



# راهنمای مردم بومی شهر سوری برای تازه واردان

Nahanee Creative Inc.

Kelsie Marchand

طراحی و صفحه‌آرایی:

عکس‌ها:

Littlecrane Consulting

Jamie-Leigh Gonzales

پژوهشگر و نویسنده:

نقاشی و گرافیک:

## فهرست موضوعات

۳	گرامیداشت سرزمین
۳	پیشگفتار
۴	خوش آمدید
۵	مفاهیم
۹	داستان‌هایی از مردمی در پیوند با زمین Chief Harley Chappell of Semiahmoo First Nation Chief Marilyn Gabriel of Kwantlen First Nation
۱۱	پروتوکول‌ها شروع با نیتی درست اهمیت به رسمیت‌شناختن سرزمین‌های بومی بلند کردن دست‌انمان
۱۳	تاریخ ملت‌های در پیوند با زمین
۱۴	تماس سمیامو در زمان تماس مرزها برخورد جهان‌بینی‌های بومی و غربی
۱۶	سوری بومیان شهری و جامعه متیس (Métis) جوامع بومی در سوری جامعه متیس در سوری
۱۸	حقوق و حق مالکیت بومیان: سیاست‌های کانادایی سند‌های پاپی ترا نولیوس اعلامیه سلطنتی ۱۷۶۳ بیماری قانون هندی قانون هندی امروزی رزروها و مسکن زنان بومی و قانون هندی سیستم مدارس شبانه‌روزی بومیان، بازگشت به خانه سیاست‌های کنونی تاثیرگذار بر مردم بومی
۲۶	تبعیض نژادی علیه بومیان در کانادا خاستگاه باورهای نادرست از کجاست؟ باورها و برداشت‌های نادرست باور نادرست یا واقعیت
۲۹	درخشش بومیان
۳۲	گرامیداشت الگوهای بومی در شهر سوری احیای هویت بومی

# گرامیداشت سرزمین

این کار در سرزمین‌های نیاکانی، سنتی و واگذار نشده فرست نیشن‌ها (First Nations) سمیوم (Semiahmoo - SEMYOME)، کتزی (Katzie-q'íc əy) ، کوکیتلام (Kwikwetlem -k'wík'əłəm) ، کوانتالین (Kwantlen -q'wɑ:n'əłən) ، کیکیت (q'iqéyt) ، ماسکوئیم (Musqueam -x'məθk'əyəm) و تواسن (Tsawwassen -səwəθən məsteyəx'w) انجام می‌پذیرد. دانش، سنت‌ها و مشارکت‌های جاری این جوامع نقش مهمی در فراهم آوردن زمینه برای انجام این کار دارد. ما احترام خود را به بزرگان (Elders) آنها در گذشته، حال و آینده ابراز می‌کنیم.

راهنمای مردم بومی شهر سوری (Surrey First Peoples Guide) مایل است از رییس هارلی چپل (Chief Harley Chappell) از Semiahmoo First Nation و رییس مارلین گابریل از Kwantlen First Nation برای به اشتراک گذاشتن خرد، حقیقت و نیت‌های صمیمانه خود برای جوامعشان سپاسگزاری کند. این مصاحبه‌ها در زمانی انجام شد که این جوامع با چالش‌های بسیار سختی روبه‌رو بودند. ما احترام و تقدیر خود را برای تلاش‌های بی‌وقفه این ملت‌های ریشه‌دار در این سرزمین (Land-Based Nations) نه تنها برای دفاع از حقوق خودشان، بلکه به روشی که بر تمام مردم بومی منطقه نیز تأثیر می‌گذارد، ابراز می‌نماییم. این رهبری، روح قوانین بر پایه سرزمین، سیستم‌های پاسخگویی و آموزه‌های مهمی را که از دیرباز در اینجا وجود داشته است به ما نشان می‌دهد.

## پیشگفتار



éy swéyəl (روز بخیر) و mí ce:p k'wətx'wíləm (خوش آمدید). نام من لن پیر است و نام نیاکانی من پولیکوویکلاک (Puleeqweeluck) است. من از قوم Coast Salish و یکی از اعضای (Katzie First Nation) هستم، یکی از سرزمین‌های میزبان شهرداری سوری (Surrey). به شما می‌گویم hay cx'w qə (از شما سپاسگزارم).

لن پیر (Len Pierre, Katzie First Nation)

سپاسگزارم که اینجا هستید، که این راهنما را به دست گرفته و مطالعه می‌کنید، آن را درک می‌کنید، با کنجکاو، با حس اتحاد و تواضع با آن همراه می‌شوید. سپاسگزارم که حضور دارید، زیرا حضور و مشارکت شما در یادگیری، درک و ایجاد روابط با مردم بومی را نمی‌توان دست کم گرفت.

شایان ذکر است که ما، مردم ایندیجنوس (Indigenous) جزیره لاکپشت (آمریکای شمالی)، برای بیش از یکصد سال در کانادا و ایالات متحده از کتاب‌های تاریخ، راهنماها و برنامه‌های آموزشی کنار گذاشته شده‌ایم. تاریخچه‌های طولانی و سخت از تلاش‌ها برای پاک کردن حضور ما از جامعه وجود دارد. اهمیت اسنادی مانند این راهنمای مردم بومی (First Peoples Guide) ، که توسط بومیان نوشته شده و از دیدگاه بومی تهیه شده است، یک بزرگداشت و گامی رو به جلو در مسیری درست برای یادگیری، درک و احترام به ملت‌های اصلی و بومی سرزمین‌هایی است که اکنون آن را خانه می‌نامید.

با خواندن و یادگیری این مطلب، از هر یک از شما دعوت می‌کنم که نیت خود را بر آن قرار دهید تا با قلب و ذهنی باز به آنچه خواهید آموخت، نگاه کنید. نه فقط در زمان مطالعه این راهنما، بلکه تلاش کنید این فضای باز و پذیرنده را در قلب و ذهن خود حتی پس از پایان این مطالعه نیز حفظ کنید. ما، ملت‌های بومی (First People) ، از ابتدای زمان در این سرزمین حضور داشته‌ایم. ما دارای دانش و خرد باستانی درباره زمین، آب و هوایی هستیم که همه ما از آن بسیار لذت می‌بریم.

به نمایندگی از طرف مردم، ملت‌ها و سرزمین‌هایی که اکنون آن‌ها را خانه می‌نامید، به هر یک از شما خوش آمد می‌گوییم! سلامت باشید، به یادگیری خود درباره سرزمین و ملت‌های بومی ادامه دهید و همیشه به یکدیگر با همدلی و احترام رفتار کنید.

این‌ها قوانین سرزمین ما هستند. - لن پیر (Len Pierre, Katzie First Nation)

# خوش آمدید



راهنمای مردم بومی سوری برای تازه واردین (Surrey First Peoples Guide for Newcomers) پاسخی است برای نیاز به منابع دقیق درباره‌ی مردمان بومی کانادا از دیدگاه خود بومیان. در سال ۲۰۱۸، «پروژه گفتگوهای مردم بومی و جوانان مهاجر» جوانانی از هر دو جامعه را در فرست نیشن کوانتلن (Kwantlen First Nation) گرد هم آورد تا درباره‌ی تجربه‌های زیسته‌ی خود بیاموزند و ایجاد همبستگی کنند. در این گفتگوها، جوانان مهاجر گزارش دادند که برداشت‌های نادرست درباره‌ی مردم بومی از همان بدو ورود به کانادا در ذهنشان ساخته شده و عادی‌سازی می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که تبعیض علیه مردم بومی امری رایج در کاناداست و باید به طور فعال با آن مقابله شود.

در این منبع، اطلاعاتی درباره‌ی آیین‌های سنتی، تاریخ و واقعیت‌های کنونی مردمان بومی، متیس (Métis) و اینوئیت (Inuit) در کانادا ارائه می‌شود و برداشت‌های نادرست رایج درباره‌ی نخستین مردمان این سرزمین مورد بررسی قرار می‌گیرد. با اتخاذ رویکردی جامع‌محور، این مطلب در پی آن است که صدای ملت‌های بومی صاحب این سرزمین را که شهر سوری بر آن بنا شده، تقویت و برجسته کند. این منبع به بیان حقایق سختی می‌پردازد، پایه‌ای برای درک مشترک می‌سازد و کار مهم ایجاد همبستگی میان جوامع بومی و مهاجر در سوری را ادامه می‌دهد.

در سال ۲۰۱۴، شهر ونکوور راهنمای مردمان بومی برای تازه واردین (First Peoples Guide for Newcomers) را منتشر کرد. این گزارش جامع، اطلاعات روشنی درباره‌ی مردمان بومی، متیس و اینوئیت در کانادا ارائه می‌داد. نویسنده‌ی آن، کوری ویلسون (Kory Wilson)، اکنون مدیر اجرایی برنامه‌های ابتکارات و مشارکت‌های بومی در مؤسسه فناوری بریتیش کلمبیا (BCIT) است. کوری یک دوره‌ی آموزشی رایگان و تعاملی به نام ماژول‌های آگاهی بومی (Indigenous Awareness Modules) را طراحی کرده است. این گزارش به کارهای کوری استناد می‌کند تا از دوبار مکاری جلوگیری شود و همزمان فضایی برای برجسته‌کردن صدای رهبران و اعضای جوامع بومی محلی ایجاد گردد. نویسندگان این اثر با احترام و قدردانی از سال‌ها تلاش پیگیرانه‌ی کوری در جهت ایجاد منابع باکیفیت درباره‌ی مردم بومی، دست خود را به نشانه‌ی احترام بالا می‌آورند و امیدوارند بتوانند با رویکردی مناسب، از نویسندگان، نخبانان دانش و سالخوردگانی که پیش از ایشان در این مسیر گام برداشته‌اند، قدردانی کنند.

برای دستیابی به ماژول‌های رایگان و تعاملی (Indigenous Awareness Modules) BCIT:

<https://www.bcit.ca/indigenous-services/resources/indigenous-modules/>

برای دستیابی به راهنمای کوری ویلسون، Pulling Together Foundations:

<https://opentextbc.ca/indigenizationfoundations/>

این منبع به پژوهش‌های گسترده‌ای که در پنج سال گذشته توسط کمیته رهبری بومی شهری سوری (Surrey Urban Indigenous Leadership Committee - SUILC) انجام شده است، استناد می‌کند. این کمیته ائتلافی از سازمان‌های بومی و غیربومی محلی است که ارتباطی برجسته با جمعیت بومی شهر سوری دارند. پژوهش‌ها و ابتکارات SUILC یافته‌های ارزشمندی درباره‌ی جامعه‌ی بومی سوری ارائه کرده‌اند. این فعالیت‌ها دانش و خرد مردم بومی و متیس محلی را تقویت می‌کند و نیازهای جامعه را نمایندگی و پیگیری می‌نماید. در گزارش SUILC چهار اولویت اصلی برای دولت بریتیش کلمبیا مطرح شده است: ۱- کاهش فقر کودکان بومی در مناطق شهری؛ ۲- ایجاد گزینه‌های بیشتر برای مسکن بومیان؛ ۳- فراهم‌سازی زیرساخت‌های لازم برای احیای فرهنگی و اجتماعی جامعه؛ ۴- مقابله با نژادپرستی علیه بومیان.

راهنمای مردم بومی سوری از رویکردی جامع‌محور استفاده می‌کند که به برجسته‌سازی روایت‌های ملت‌های صاحب سرزمین، جمعیت‌های شهری و پیشگامان بومی می‌پردازد. نژادپرستی علیه بومیان، تجربه‌ای رایج برای مردم بومی ساکن در سوری است. تعصبات و کلیشه‌های نژادی تأثیر منفی بر زندگی مردم بومی در حوزه‌های گوناگون از جمله سلامت، عدالت، آموزش و خدمات اجتماعی دارند. زمانی که این کلیشه‌ها به‌صورت امری عادی در جامعه پذیرفته می‌شوند، بومیان با موانع بیشتری در زندگی اجتماعی خود روبه‌رو می‌شوند. ریشه‌کنی فعال این کلیشه‌ها و پیش‌دواری‌های عادی‌شده، گامی ضروری است تا مردم بومی، متیس و اینوئیت در سوری بتوانند در جامعه‌ای رها از آسیب‌های استعمار زندگی کنند.



# مفاهیم

## ابوریجینال: (Aboriginal)

بومی: (Aboriginal) بند ۳۵ (بخش ۲) از قانون اساسی سال ۱۹۸۲ واژه‌ی Aboriginal peoples (مردمان بومی) را شامل سه گروه می‌داند (Indian: بومیان یا Inuit، First Nation: اینوئیت‌ها و Métis: متیس‌ها). واژه‌های Indigenous و Aboriginal اسامی جمعی هستند که برای اشاره به این سه گروه — First Nation، اینوئیت و متیس — به کار می‌روند. نکته‌ی مهم آن است که ترجیح واژه‌ها ممکن است بسته به منطقه یا ترجیح شخصی متفاوت باشد.

## حقوق و حق مالکیت ابوریجینال‌ها

### Aboriginal rights and title

«حقوق جمعی‌ای هستند که از واقعیتی ساده سرچشمه می‌گیرند: از آغاز تاریخ، مردمان بومی به‌طور پیوسته در سرزمینی که اکنون «کانادا» نام دارد، زندگی کرده‌اند. حقوق بومی با حقوقی که شهروندان غیربومی کانادا دارند متفاوت است و قابل لغو و حذف از طریق قانون یا «پایمال شدن» نیست.

قانون کانادا حقوق و مالکیت بومی (Aboriginal Rights and Title) را در بخش ۳۵ قانون اساسی سال ۱۹۸۲ به رسمیت می‌شناسد و از آن محافظت می‌کند.

متن بخش ۳۵ بند ۱ به این شرح است: حقوق بومی و معاهده‌ای موجود مردمان بومی کانادا، بدین‌وسیله به رسمیت شناخته شده و تأیید می‌شود. «مالکیت بومی، مالکیت ذاتی و فطری مردمان بومی بر زمین است. Aboriginal Title به خود زمین اشاره دارد، در حالی که Aboriginal Rights به حق استفاده و بهره‌برداری از زمین گفته می‌شود. هر دو در بخش ۳۵ قانون اساسی ۱۹۸۲ محافظت می‌شوند. از سال ۱۹۸۲ تاکنون، مفهوم و دامنه‌ی حقوق و مالکیت بومی موضوع بسیاری از پرونده‌های حقوقی بومیان در دادگاه‌های کانادا بوده است.»

## همسان‌سازی: (Assimilation)

### همسان‌کردن: (Assimilate)

«واداشتن یا تشویق کردن مردمان بومی به کنار گذاشتن فرهنگ، زبان و شیوه‌ی زندگی خود و پذیرفتن فرهنگ استعمارگران است.»

## فرهنگ: (Culture)

«بیان دیدگاه جهان‌بینانه یک جامعه و رابطه‌ی منحصر به فرد آن با زمین است. فرهنگ‌های بومی در سراسر کانادا متنوع‌اند، اما شباهت‌هایی نیز میان آن‌ها وجود دارد. به‌طور سنتی، جوامع بومی اجتماعی و جمع‌گرا بوده‌اند: هر عضو جامعه نقش و مسئولیت مشخصی داشته، برابری میان زنان و مردان برقرار بوده، طبیعت ارزشمند شمرده می‌شده است و زندگی در چرخه بوده است.»

## ساحل سیلیش: (Coast Salish)

«اصطلاحی است برای اشاره به گروهی از مردمان بومی در شمال‌غرب اقیانوس آرام که از نظر قومی و زبانی مرتبط با هم هستند، به کار می‌رود؛ این افراد در استان بریتیش کلمبیا (BC) و شمال‌غرب ایالات متحده زندگی می‌کنند. قلمرو ساحل سیلیش از شمال خلیج جورجیا تا ایالت اورگان امتداد دارد و نیمه‌ی جنوبی و بخش شرقی جزیره‌ی ونکوور (Vancouver Island)، سراسر Lower Mainland و بیشتر مناطق Puget Sound و Olympic Peninsula را دربر می‌گیرد.

در سال ۲۰۱۰، مجموعه‌ی پهنه‌های آبی که پیش‌تر با نام‌های Strait of Georgia، Gulf of Georgia، Strait of Juan de Fuca و Puget Sound شناخته می‌شدند، به‌طور رسمی به افتخار نخستین مردمانی که در سواحل آن زیسته‌اند، به نام دریای سیلیش (Salish Sea) تغییر یافتند.»

## استعمار (Colonization)

### استعمار کردن: (to Colonize)

«فرآیندی است که طی آن گروهی از مردم وارد سرزمین یا قلمرو گروهی دیگر می‌شوند، آن را تصرف می‌کنند و در نهایت زندگی مردمان بومی آن سرزمین را دگرگون می‌سازند. استعمار در سراسر جهان رخ داده است؛ از جمله:

استعمار بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها در آمریکای شمالی، استعمار بریتانیا در هند، استعمار هلند در آفریقای جنوبی، استعمار اسپانیا در آمریکای لاتین، و استعمار پرتغال در برزیل. امروزه بسیاری از جوامع بومی هنوز با پیامدهای استعمار زندگی می‌کنند و برای حق خودگردانی مبارزه می‌نمایند.»

«استعمار زمانی رخ می‌دهد که یک گروه تازه‌وارد، کنترل گروه بومی را در دست می‌گیرد. استعمارگران ارزش‌ها، دین و قوانین خود را بر بومیان تحمیل می‌کنند و سیاست‌هایی را در جهت منافع خود و به زیان مردم بومی وضع می‌نمایند. آنان زمین‌ها را تصرف کرده و بر دسترسی به منابع و تجارت تسلط می‌یابند. در نتیجه، مردمان بومی به لحاظ اقتصادی و اجتماعی وابسته به استعمارگران می‌شوند.»

## فرست نیشن: (First Nation)

«در کانادا، First Nations اصطلاحی است که برای اشاره به مردمانی بومی‌ای به کار می‌رود که خود را اینوئیت یا متیس نمی‌دانند. در گذشته، به مردم First Nations هندی (Indians) گفته می‌شد. در کانادا ۶۳۴ ملت بومی First Nations وجود دارد و بیش از ۶۰ ملت متمایز شناخته شده‌اند.

در حال حاضر استفاده از First Nations، به جای واژه‌ی "Indian" که واژه‌ای استعمارگرانه و توهین‌آمیزی تلقی می‌شود، پذیرفته شده است.



## حق شهروندی کامل / حذف وضعیت بومی (Enfranchisement):

حذف وضعیت بومی یک فرآیند قانونی است که وضعیت بومی یک فرد و حقوق مرتبط با آن را خاتمه می‌دهد و شهروندی کامل کاندادی را به او اعطا می‌کند. این فرآیند ابتدا طبق قانون تمدن بطنی سال ۱۸۵۷، اختیاری بود و بعدها تحت قانون هندی‌ها (Indian Act) سال ۱۸۷۶ به صورت اجباری درآمد و تا سال ۱۹۶۱ ادامه داشت. هدف از حذف وضعیت بومی، همسان‌سازی افراد و گروه‌های «متمدن» و قیابیل بومی (Bands) با جوامع مهاجرنشین بود، به این معنی که به مردان بومی اجازه داده می‌شد مالکیت زمین را داشته باشند (از زمین‌های اختصاص داده شده در رزروها کم می‌شد) و در انتخابات استانی و فدرال رأی دهند، (زنان بومی در آن زمان هیچ حقوق قانونی مشابهی نداشتند). تا سال ۱۹۸۵ «حذف وضعیت بومی» ادامه داشت، در شرایطی که اگر یک زن بومی با یک فرد غیر بومی ازدواج می‌کرد، وضعیت بومی خود را از دست می‌داد.

شرایطی که تحت این قانون، وضعیت بومی فرد از بین می‌رفت:

- خدمت در نیروهای مسلح کانادا
- دریافت مدرک دانشگاهی یا کالج
- ترک رزرو خود برای مدت طولانی، مثلاً برای کار
- دستیابی به یک مقام روحانی
- دست یافتن به یک حرفه تخصصی، مانند پزشک یا وکیل شدن

## بزرگسال دانا: (Elder)

«در فرهنگ‌های بومی، بزرگان (Elders) بسیار محبوب و محترم هستند. یک Elder صرفاً فردی مسن یا کهنسال نیست، بلکه معمولاً کسی است که دانش زیادی درباره تاریخ، ارزش‌ها و آموزه‌های فرهنگی خود دارد و زندگی خود را بر اساس این ارزش‌ها و آموزه‌ها اداره می‌کند. به دلیل دانش، خرد و رفتارشان، این بزرگان الگوهای ارزشمندی برای جامعه و آموزگاران آن جامعه محسوب می‌شوند. بزرگان نقش مهمی در حفظ سنت انتقال تاریخ شفاهی و فرهنگ به نسل‌های بعدی ایفا می‌کنند.»

## بومی (Indigenous)

«اصطلاحی است که در کانادا هر چه بیشتر استفاده می‌شود و هم‌معنی با Aboriginal به کار می‌رود، اما Indigenous اصطلاح ترجیح داده شده است. هر دو واژه، Aboriginal و Indigenous، اسم‌های جمع هستند که برای اشاره به (First Nations)، اینوئیت (Inuit) و متیس (Métis) به کار می‌روند. نکته‌ی مهم آن است که ترجیح واژه‌ها ممکن است بسته به منطقه یا انتخاب شخصی متفاوت باشد.»

## هندی (Indian) وضعیت هندی (Indian Status):

خیر، استفاده از واژه‌ی «Indian» درست نیست. استفاده از واژه‌ی «Indian» در کانادا منسوخ و توهین‌آمیز تلقی می‌شود. با این حال، این اصطلاح در اسناد قانونی مانند قانون هندی‌ها (Indian Act) و قانون اساسی ۱۹۸۲ هنوز به کار برده می‌شود. زمانی از آن استفاده می‌شود که به فردی از (First Nations) اشاره می‌شود که وضعیت قانونی تحت Indian Act دارد. قانون هندی‌ها مشخص می‌کند چه کسی هندی محسوب می‌شود و چه کسی هندی نیست. افرادی که دارای آن وضعیت هستند، کارت‌هایی دارند که «وضعیت هندی آن‌ها را تأیید می‌کند.»

## قانون هندی‌ها (Indian Act):

Indian Act یکی دیگر از تلاش‌ها برای همسان‌سازی هر چه سریع‌تر مردم First Nations با جامعه‌ی اروپایی بود. بر اساس بخش ۹۱(۲۴) قانون آمریکای شمالی بریتانیا، دولت فدرال اختیار و کنترل بر «هندی‌ها و زمین‌های در نظر گرفته شده برای هندی‌ها» را به دست آورد.

## خودمختاری (Self-Determination):

«اعلامیه سازمان ملل متحد درباره حقوق مردمان بومی، حق خودمختاری را برای آن‌ها به رسمیت می‌شناسد. مجمع ملل بومی (Assembly of First Nations) خودمختاری را به‌عنوان حق هر ملت برای انتخاب نوع حکومت خود و تعیین مسیر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌اش تعریف می‌کند. امروزه، مردمان بومی در کانادا از حقوق و مالکیت بومی (Aboriginal Rights and Title) خود برای تحقق خودمختاری استفاده می‌کنند و از ثروت و منابع سرزمینی که اکنون کانادا نامیده می‌شود، بهره‌مند می‌گردند.»



## اینوئیت (Inuit):

«اینوئیت‌ها گروهی از مردمان بومی هستند که در مناطق شمالی کانادا، گرینلند و آلاسکا زندگی می‌کنند. اینوئیت‌ها هزاران سال است که در منطقه‌ی شمالگان (Arctic) با شکار و رونق زندگی کرده‌اند. در گذشته، آن‌ها از منابع طبیعی سرزمین خود برای امرار معاش استفاده می‌کردند؛ از جمله با شکار نهنگ، فوک، گوزن شمالی، ماهی و پرندگان. بسیاری از مردم اینوئیت هنوز هم از همین منابع برداشت می‌کنند.»

\*در گذشته، به اینوئیت‌ها «اسکیمو» گفته می‌شد، اما این واژه نادرست و غیر محترمانه است و نباید استفاده شود.»

## ادعای زمین (Land Claim):

«دولت کانادا به طور رسمی معاهده‌های معاصر را «دعوی جامع زمین‌ها» می‌نامد.»

## سنت شفاهی (Oral Tradition):

«مردمان بومی ارزش‌ها و تاریخ خود را از طریق روایت‌های شفاهی منتقل می‌کنند. تاریخ و داستان‌های شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و برای حفظ هویت و فرهنگ بومی ضروری هستند. مردم تاریخ و داستان‌های خود را بازگو می‌کنند تا این اطلاعات برای نسل‌های آینده زنده بماند. معمولاً افراد خاصی در هر جامعه مسئول حفظ دقیق تاریخ شفاهی هستند و به آن‌ها اغلب شاهدان (Witnesses) گفته می‌شود.»

## رزرو (Reserve):

«رزرو به زمینی گفته می‌شود که توسط دولت فدرال برای استفاده و منفعت یک گروه بومی (Indian band) اختصاص یافته است.»  
همه مردم بومی در رزروها زندگی نمی‌کنند. آمار سال ۲۰۱۱ برای مردم First Nations که به‌عنوان هندی‌های ثبت شده (Registered Indians) بودند به شرح زیر است:

- ۴۹.۳٪ (۶۳۷,۶۶۰ نفر) در کانادا در رزرو زندگی می‌کردند
- در کبک ۷۲٪ در رزرو زندگی می‌کردند، بالاترین نسبت در میان استان‌ها
- در نیوبرانزویک ۶۸.۸٪ در رزرو زندگی می‌کردند
- در نوا اسکوشیا ۶۸٪ در رزرو زندگی می‌کردند
- در انتاریو ۳۷٪ در رزرو زندگی می‌کردند
- در نیوفاندلند و لابرادور ۳۵.۱٪ در رزرو زندگی می‌کردند

بسیاری از مردم First Nations مایل به زندگی در رزروهای خود هستند اما دلایل مختلفی مانع آن می‌شود، از جمله اینکه اغلب کمبود مسکن وجود دارد، فاصله رزرو از محل کارشان دور است، زیرساخت‌ها کافی نیستند.

## استعمار مهاجرنشین (Settler-colonialism):

در ابتدا، مهاجران استعماری «برای ماندن می‌آیند»: برخلاف عوامل استعماری دیگر مانند بازرگانان، سربازان یا فرمانداران، گروه‌های مهاجر قصد دارند به‌طور دائم سرزمین‌های بومی را تصرف کرده و حاکمیت خود را بر آن‌ها اعمال کنند.

دوم، بورش استعمارگر مهاجر یک ساختار است، نه یک رویداد: استعمار مهاجر همچنان در قالب حذف مداوم جمعیت‌های بومی و اعمال حاکمیت و کنترل حقوقی دولت بر سرزمین‌های آنان ادامه دارد. در سال ۲۰۰۹، استفن هارپر گفت: «کانادا تاریخی استعماری ندارد». این اظهار نظر به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفت، زیرا:

۱- دولت کانادا در سال ۲۰۰۸ بابت سیستم مدارس شبانه‌روزی (Residential School System) رسماً عذرخواهی کرده بود،  
۲- استعمار در کانادا هنوز زنده و فعال است و مردمان بومی هنوز آثار قوانین ناعادلانه‌ی موجود را احساس می‌کنند. با وجود ایده‌های پسااستعماری، جوامع مهاجرنشین زمانی که وفاداری سیاسی به دست می‌آید، از ماهیت استعماری خود دست نمی‌کشند.

سوم، استعمار مهاجرنشین به دنبال اهداف خود است: برخلاف سایر انواع استعمار که هدفشان حفظ ساختارهای استعماری و نابرابری قدرت بین استعمارگر و استعمار شده است، استعمار مهاجرنشین به دنبال پایان دادن به تفاوت‌های استعماری با شکل‌گیری یک دولت و مردم مهاجرنشین برتر و بی‌چالش است. با این‌حال، این هدف نه به معنای زدودن استعمار، بلکه به معنای حذف چالش‌هایی است که ادعاهای مردم بومی بر زمین‌ها برای حاکمیت مهاجران ایجاد می‌کند، از طریق حذف مردم بومی و ایجاد روایت‌ها و ساختارهای نادرست برای مشروعیت دادن به مالکیت مهاجران.

## هندی‌های دارای وضعیت و هندی‌های بدون وضعیت:

هندی دارای وضعیت (Status Indian) یا هندی ثبت‌شده (Registered Indian): فردی است که توسط دولت فدرال به رسمیت شناخته شده و حق ثبت در چارچوب قانون هند (Indian Act) را دارد و به‌عنوان «هندی» شناخته می‌شود.

هندی‌های بدون وضعیت (Non-status Indians): به افرادی گفته می‌شود که خود را بخشی از (First Nations) می‌دانند اما حق ثبت در فهرست ثبت هندی‌ها (Indian Register) را طبق قانون هند ندارند. برخی از این افراد ممکن است عضویت در یک First Nation را نیز داشته باشند.

## حاکمیت (Sovereignty):

«از نظر تاریخی، First Nations زمین‌ها و منابع خود را با استفاده از حکومت‌ها، قوانین، سیاست‌ها و روش‌های خود مدیریت می‌کردند. جوامع آن‌ها بسیار پیچیده بود و شامل سیستم‌هایی برای تجارت و بازرگانی، ایجاد روابط، مدیریت منابع و امور معنوی می‌شد.»

## معاهده‌ها (Treaties):

مهاجران اولیه «معاهده‌ها را به‌عنوان فرآیندی برای انتقال مالکیت و کنترل زمین‌های بومی به افراد و حکومت‌های غیر بومی می‌دیدند.» «با امضای معاهده‌ها با First Nation، دولت بریتانیا و پس از آن دولت کانادا (بعد از ۱۸۶۷)، معاهده‌ها را به‌عنوان تکمیل انتقال مالکیت به پادشاه و دولت مرکزی می‌دانستند.»

«First Nation خود را شرکای برابر (یک ملت) در هنگام امضای معاهده‌ها می‌دیدند و باور داشتند که طبق معاهده‌ها، همچنان حق دسترسی به سبک زندگی و سرزمین‌های سنتی خود را خواهند داشت.»

## ترا نولیوس (Terra Nullius):

«نقشه‌برداران اروپایی سرزمین‌های ناشناخته را به‌صورت فضاهای خالی ترسیم می‌کردند و به جای اینکه این فضاهای خالی را به‌عنوان مناطقی که هنوز نقشه‌برداری نشده‌اند ببینند، آن‌ها را زمین‌های خالی آماده برای سکونت می‌دانستند. وقتی اروپایی‌ها به آمریکای شمالی رسیدند، آن را ترا نولیوس یا «زمین هیچ‌کس» می‌دانستند. آن‌ها این واقعیت را نادیده گرفتند که مردمان بومی هزاران سال در این سرزمین‌ها زندگی کرده و فرهنگ و تمدن خود را داشته‌اند. برای تازمواردان، زمین متعلق به آن‌ها بود تا دیگران را استعمار کنند. با گذشت زمان، تازمواردان شروع به تصرف زمین‌هایی کردند که بخشی از سرزمین‌های سنتی مردم بومی بود، که مدت‌ها قبل از رسیدن مهاجران در این مناطق زندگی می‌کردند.»

## سرزمین سنتی (Traditional territory):

زمین‌هایی که مردم بومی (First Nation) از زمان‌های بسیار دور بر آن زندگی کرده یا از آن استفاده کرده‌اند. آن‌ها ارتباط اصلی مذهبی، فرهنگی و اقتصادی با این زمین دارند. این ناحیه جغرافیایی توسط یکی از جوامع بومی First Nation به‌عنوان سرزمینی که خودشان و/یا اجدادشان به‌طور سنتی آن را اشغال و از آن استفاده می‌کردند تعیین می‌شود. بخش‌هایی از این سرزمین‌ها اغلب با ملت‌های همسایه به اشتراک گذاشته می‌شدند.»



# داستان‌هایی از مردمی در پیوند با زمین

رئیس هاری چپل (Chief Harley Chappell) از مردم بومی سمیامو (Semiahmoo First Nation)

روز بخیر. نام سنتی من (Xopocton) و نام انگلیسی‌ام هارلی چپل (Harley Chappell) است. من رهبر منتخب مردم بومی سمیامو (Semiahmoo First Nation) هستم؛ یکی از سرزمین‌های سنتی‌ای که شهر سوری (Surrey) بر آن واقع شده است. وقتی درباره‌ی مردم سمیامو در دوران پیش از تماس با اروپاییان (pre-contact) صحبت می‌کنیم، باید آن را در بستر تاریخی خودش قرار دهیم. اما وقتی درباره‌ی داستان سیل بزرگ خود حرف می‌زنیم، باید بدانیم که این داستان، داستان پیدایش ما نیست؛ زیرا روایت پیدایش ما پیش از داستان سیل روی داده است. ما خود را مردم (Xlactumush) می‌نامیم، که به معنی بازماندگان سیل بزرگ است. اجازه دهید از واژه‌ی انگلیسی داستان (story) آغاز کنم. وقتی از «داستان» خود می‌گوییم، گاهی این سوءبرداشت پیش می‌آید که منظور ما روایت‌های خیالی یا افسانه‌ای است. اما ما آنها را (Xol Xol) می‌نامیم، یعنی سنت شفاهی. که برای ما به معنای تاریخ کهن ماست که از نسلی به نسل دیگر، از طریق روایت شفاهی منتقل شده است.

این‌ها «داستان» به معنای معمول خود نیستند. وقتی مردم سمیامو به گذشته‌ی خود باز می‌گردند، به پیش از دوران سیل و حتی فراتر از آن اشاره دارند. ما حتی سنت‌های شفاهی داریم، سنت‌های شفاهی درباره‌ی زمانی که جهان متفاوت بود — زمانی که انسان، حیوانات و طبیعت، پیوندی بسیار نزدیکتر و در هم‌تنیده‌تر داشتند.

روزی با گروهی کار می‌کردم و کسی از من پرسید: «تو آدم باهوشی به نظر می‌رسی، چطور می‌تونی چنین چیزی را باور کنی؟» پاسخ این بود: از او پرسیدم، «آیا پدر بزرگ و مادر بزرگت را دوست داری؟» گفت: «بله، البته!»  
گفتم: «فکر می‌کنی آنها به تو دروغ می‌گفتند یا تو را به راهی اشتباه می‌فرستادند؟» گفت: «قطعاً نه.» با او هم‌عقیده بودم و گفتم: «من هم باور ندارم که اجدادمان ما را با دروغ و فریب هدایت کرده باشند.»

سنت‌های شفاهی ما تاریخ، آداب و رسوم، آیین‌ها و شیوه‌های برگزاری آن مراسم را از راه آیین‌ها و ارتباط ما با سرزمین‌ها و قلمروهایمان در خود حفظ کرده‌اند. این سنت‌ها رابطه‌ی ما را با آن زمان‌های دیرین زنده نگه داشته‌اند. و من این را می‌گویم چون به عنوان یک رهبر جوان‌تر، باور دارم که باید به تاریخمان ایمان داشته باشیم — باید آن را بشناسیم و آن را درک کنیم. این همان یک جمله‌ی ساده است: «اگر ندانی از کجا آمده‌ای، نمی‌دانی به کجا می‌روی.»

بنابر این، وقتی درباره‌ی خاستگاه خود، رابطه‌مان با طبیعت، رابطه‌مان با حیوانات و موجودات دریایی سخن می‌گوییم، آن وقت است که به درک ریشه‌ی نام و هویت خود، یعنی آنچه ما را به عنوان مردم سمیامو (Semiahmoo) تعریف می‌کند، آغاز می‌کنیم. واژه‌ی Semiahmoo به معنای «سرزمین مردم» یا «جایگاه مردم» است.

ما همچنین خود را (Xwelmux) می‌نامیم، که به معنای «مردمان زمین» است. پس هنگامی که می‌گوییم سمیامو و (Xwelmux)، در حقیقت می‌دانیم که چه کسانی هستیم و از کجا آمده‌ایم. به عنوان مردمان بومی باید این نظام باورهای بنیادین را بشناسیم. لازم است چند گام به عقب برداریم... تفاوت میان جهان‌بینی غربی و جهان‌بینی بومی را بپذیریم. چالش اصلی ما در زمان کنونی در تفاوت میان جهان‌بینی غربی و جهان‌بینی بومی در زمینه‌ی حفاظت و صیانت از زمین، آب‌ها و سرزمین‌ها، و نیز در زمینه‌ی چگونگی و چرایی بهره‌برداری از منابع و زمین است.

## «اگر ندانی از کجا آمده‌ای، نمی‌دانی به کجا می‌روی.»



Xopocton, Chief Harley Chappell



Chief Marilyn Gabriel

## رئیس مرلین گابریل از کوانتلن First Nation

در قلمرو کوانتلن، حدود ۱۰۰،۰۰۰ نفر زندگی می‌کردند. بعد از طاعون و دیگر بلاها، جمعیت کوانتلن به ۶۹ نفر کاهش یافت. اکنون در کوانتلن، حدود ۳۱۰ نفر زندگی می‌کنند. ما در تلاشیم تا جمعیت بیشتری را برگردانیم. یکی از بزرگان (Elders) برای بازگرداندن وضعیت رسمی (status) مردم ما و بازگشت آن‌ها به خانه می‌جنگد. مردم ما کار خلاقانه‌ای مرتکب نشده‌اند که نتوانند در خانه خود زندگی کنند. ما سعی می‌کنیم همه را با آغوش باز، ذهن و قلب باز به این خانه بپذیرا باشیم. پدر مرحومم در ۱۱ ژوئن ۱۹۹۳، روز تولد دخترم، تریسیا، من را به مقام رئیس (Chief) منصوب کرد. آن روز یک گردهمایی بزرگ در زمین ورزشی ما برگزار شده بود. در آن مراسم، عنوان رئیس اعظم (Grand Chief) به پدرم، جو گابریل، اهدا شد. گردهمایی بزرگی ترتیب داده شده بود و پدرم حال خوبی نداشت. مدتی بود که حالش مساعد نبود. اما او گفت: «تو با من می‌آیی، ولی تو هم کارهایی داری که باید بعهده بگیری.» در آن زمان، و حتی امروز هم، واقعاً سخت است که رهبری یک جامعه را عهده دار شوی. گاهی اوقات واقعاً کار دلخواهی نیست.

در حالیکه پدرم را با ویلچر از یک سرایشی به طرف زمین ورزشی می‌بردیم. درست قبل از اینکه وارد زمین شویم، پدرم به من گفت: «این مقام فرار است مال تو باشد.» (فرار بود من رئیس شوم.)

من گفتم: «چی؟!»

در گذشته، کلمه «Chief» یا «رهبر» کلمه خوبی نبود. تقریباً مثل یک فحش بود. ما به آنچه که بودیم افتخار نمی‌کردیم. هیچ‌کس نمی‌خواست رئیس باشد و ما این مسئولیت را مثل یک سیب‌زمینی داغ دست به دست می‌کردیم! من فرزند وسطی از ۹ خواهر و برادر هستم. در حالیکه پدرم را به طرف پایین تپه می‌بردیم، گفتم: «پدر، می‌دانی لازم نیست این کار را بکنی! می‌توانی این کار را به خواهر و برادرانم بسپاری.» او گفت: «ساکت باش و مرا به طرف پارک ببر، من تو را انتخاب کرده‌ام! و حالا سکوت کنیم و بریم به کارمان برسیم.» یادم می‌آید که در آن گردهمایی سیاست‌گذار بودم. این مراسم برای گرامی‌داشت پدر و عمویم بود، زیرا آن‌ها بیش از ۳۰ سال به ملت خود خدمت کرده بودند. آن‌ها این کار را در زمانی انجام دادند که هیچ بودجه‌ای، هیچ پولی در کار نبود. پدر مرحومم یک ماهیگیر تجاری بود. او و مادرم بیشتر پول خود را صرف اداره مردم ما می‌کردند. در آن زمان، آن‌ها بابت هیچ کاری حقوق دریافت نمی‌کردند؛ این فقط انجام وظیفه آن‌ها نسبت به مردمشان بود.

در زمان کریسمس، مردم می‌گفتند: «اگر پدرت نبود، ما نمی‌توانستیم اینجا [در کوانتلن] باشیم.» در کریسمس، خانواده ما تعدادی از گاوهای خود را ذبح می‌کردند و به اعضای جامعه می‌دادند. همچنین لازم بود برای خانواده‌ها فریزر بخریم، زیرا در آن زمان مردم راهی برای نگهداری غذا برای زمستان نداشتند.

پدرم با مهربانی و سخاوت رهبری آنها را بعهده داشت. من با دیدن او یاد گرفتم که می‌خواهم این ارزش‌ها را در رهبری‌ام بر کوانتلن حفظ کنم. رهبری‌ای مبتنی بر سخاوت، احترام و ارج نهادن به فرهنگ خودمان.

# پروتکل‌ها

پروتکل‌ها بخشی از سیستم‌های پیچیده حقوقی بومیان هستند. قوانین سنتی و پروتکل‌ها از ملتی به ملت دیگر متفاوت‌اند. پروتکل‌ها به نحوه برگزاری مراسم توسط ملت‌هایی در پیوند با زمین، استقبال از مهمانان، احترام به نیاکان و احترام به سرزمین‌های ملت‌هایی که مورد بازدید آنهاست، اشاره دارند. اگرچه این سیستم‌ها متنوع‌اند، اما هزاران سال پیش از تماس با اروپایی‌ها وجود داشته‌اند. پروتکل‌ها اقداماتی هستند که روابط محترمانه بین ملت‌های مختلف را تضمین می‌کنند. برای مثال، زمانی که قبیله‌ای از همسایگان به سیمامو می‌آمد، قایق‌هایشان را از عقب وارد ساحل می‌کردند. این نشانه‌ای بود از اینکه آن‌ها با احترام و گاهی با روحیه تجلیل به روستای آن ملت (Nation) نزدیک می‌شدند. ترانه‌هایی برای استقبال از مهمانان بر روی ساحل خوانده می‌شد (Chappell, ۲۰۲۱). امروزه، یکی از پروتکل‌هایی که به طور رایج رعایت می‌شود، گرمیداشت سرزمین است.

قانون هندی (Indian Act) ابزاری بود برای همسان‌سازی جوامع بومی با کانادا. در دوران استعمار، پروتکل‌ها و سیستم‌های حقوقی بومی که در سنت‌ها و رفتارهای فرهنگی نهفته بودند، از سال ۱۸۸۴ تا ۱۹۵۱ توسط قانون هندی غیرقانونی اعلام شدند. اگر بومیان را در حال اجرای پروتکل‌های سنتی خود می‌دیدند، اغلب آنها را دستگیر می‌کردند. اثرات این ممنوعیت تأثیرات طولانی‌مدت بر نحوه انتقال پروتکل‌ها و آیین‌های فرهنگی داشته است. امروزه، اجرای پروتکل‌ها، مانند گرمیداشت سرزمین، نقش مهمی در بازپس‌گیری فرهنگی دارد. چیف هارلی چاپل از سیمامو در مورد پروتکل‌های امروزی می‌گوید: «زمانی که به استقبال از قباایل و ملت‌های دیگر می‌رویم، ما از ترانه‌های اجدادی خود استفاده می‌کنیم. من آموخته‌ام که ترانه، اولین زبان است. بنابراین، هنگامی که به ملاقات با جامعه ما می‌آمدند، وقتی به یکدیگر خوش‌آمد می‌گفتیم، ترانه می‌خواندیم و این چیزی است که هنوز هم انجام می‌دهیم. وقتی با قایق سفر می‌کنیم، قبل از رسیدن به ساحل، آن ترانه‌ها را می‌خوانیم. قایق‌ها را به ساحل می‌رسانیم، ترانه‌های خوش‌آمدگویی و عشق را می‌خوانیم و سپس قایق‌ها را می‌چرخانیم و از عقب آن‌ها می‌پریم. زیرا اینجا که هستیم این را می‌دانیم که اگر قایقی با سر رو به جلو حرکت کند، نشانه جنگ است. نشانه درگیری است. ترانه‌های استقبال و ترانه‌های جنگی تفاوت‌های بسیار زیادی دارند. مردم با توجه به ترانه‌ها می‌فهمند که مهمانان با چه نیتی نزدیک می‌شوند. اما در واقع، من فکر می‌کنم منظور این است که ما در سرزمین دیگران هستیم. نمی‌توانیم به سادگی وارد سرزمین دیگری شویم و هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم. این درحقیقت چیزی است که در بریتیش کلمبیا اتفاق افتاد. این یک نشان احترام و عملی درست است که تایید کنیم که ما در این سرزمین هستیم و این افراد مردم اصلی این سرزمین‌اند.»

## شروع با نیتی درست

میشل کلی گابریل (Micheal Kelly Gabriel)، سفیر فرهنگی کوانتلن:

چند سال پیش، ما اولین مراسم ماهی سالمون (First Salmon Ceremony) را برگزار می‌کردیم. این مراسم را برای قدرشناسی از ماهی سالمون که از دیرباز خوراک ملت‌های ما را تأمین می‌کرده، برگزار می‌کنیم. طی سال‌ها، بسیاری از مردم از پدربزرگم، هرب (Herb)، یا مادر بزرگم، هلن، برای کمک کردن در مراسم درخواست می‌کردند و این مراسم ماهی سالمون هم مستثنی نبود. ما از آن‌ها کمک خواستیم، زیرا آن‌ها اطمینان می‌دادند که مراسم ما همان‌طور که در گذشته انجام می‌شد، با رعایت پروتکل‌ها و ریشه‌های فرهنگی اجرا می‌شود. یک بار، پس از پایان مراسم، نشستیم و با هم گفت‌وگو می‌کردیم. از پدربزرگم پرسیدیم: «پدربزرگ، آیا همه چیز در مراسم به درستی انجام شد؟» او گفت همه چیز عالی بود به جز یک مورد: «فراموش کردید که برای ورود شما به مراسم، یک ترانه آغازین لازم است.» او به ما درباره این آموزه‌ای که در پس ترانه وجود دارد، توضیح داد: «وقتی گردهمایی برگزار می‌کنیم، باید از مهمانان خود تقدیر کنیم. وقتی گردهمایی را آغاز می‌کنیم، جامعه ما دست‌های خود را بالا می‌برد تا به مهمانان احترام بگذارد. ما نمی‌دانستیم مهمانان چه مسافتی را طی کرده‌اند تا با ما باشند، چه مدت طول کشیده تا به اینجا برسند و شرکت در گردهمایی ما چه میزان از وقت خانواده و عزیزانشان را گرفته است.» «به همین دلیل، گردهمایی‌های خود را با خواندن ترانه‌ای آغاز می‌کنیم تا از آن‌ها برای سفرشان، برای شرکت در این مراسم تشکر کنیم. این ترانه آغازین هدف دیگری هم دارد: مهمانان را به آرامش دعوت می‌کند تا همه ما با یک قلب و یک ذهن کار کنیم. در زبان ما، به این کار **Let'semot** می‌گویند - یعنی با یک قلب و یک ذهن برای خیر مردم کار کردن.»



## اهمیت به رسمیت شناختن سرزمین‌های بومی

به رسمیت شناختن سرزمین (Territorial Acknowledgement) اهمیت بسیاری دارد، زیرا بیانگر به رسمیت شناختن پیوندهای دیرینه‌ای است که ملت‌های بومی با سرزمین خود داشته‌اند. یکی از پیامدهای بسیار مهم استعمار این بود که پایگاه‌های سرزمینی ملل بومی به تنها دو صدم درصد کاهش یافت؛ مسئله‌ای که آثار ویرانگری بر زندگی مردمان بومی بر جای گذاشته است. با به رسمیت‌شناسی ملت‌های بومی صاحب این سرزمین‌ها، شما به تاریخ سرزمینی که در آن زندگی می‌کنید یا گردهمایی‌های شما در آن برگزار می‌شود، احترام می‌گذارید. تاریخی که شامل رابطه‌ی مردمان بومی با زمین از آغاز زمان و همچنین تصدیق حقوق و مالکیت آنان بر سرزمین‌های نیاکانی‌شان است. قوانین و آیین‌های بومی بر پایه‌ی زمین، تضمین می‌کردند که از زمین برای نسل‌های آینده به‌خوبی نگهداری شود. مهم است که نیت و نگرش مردم بومی (First Peoples) را در مراقبت از زمین با روحیه‌ی بخشیدن و گرفتن، نگهداری از آن و پیوند با آن به رسمیت بشناسیم.

کوری ویلسون (Kory Wilson) می‌گوید: «در بریتیش کلمبیا، اغلب واژه‌ی واگذار نشده (unceded) را می‌شنوید. هنگامی که زمینی واگذار شده است، به این معناست که توافق رسمی‌ای برای واگذاری یا تقسیم زمین با طرف دیگری انجام شده است. اما بیشتر زمین‌های بریتیش کلمبیا هرگز به‌طور رسمی واگذار نشده‌اند. نود و پنج درصد از بریتیش کلمبیا، از جمله ونکوور، بر سرزمین‌های سنتی و واگذار نشده‌ی ملت‌های بومی واقع شده است. واگذار نشده به این معناست که ملت‌های بومی هرگز زمین‌های خود را به پادشاهی بریتانیا یا به دولت کانادا واگذار نکرده و هیچ سند رسمی انتقالی را امضا نکرده‌اند.»

در سال ۲۰۱۳، شورای شهر ونکوور به رسمیت‌شناختن سرزمین‌های واگذار نشده‌ی ملت‌های اسکوامیش (Squamish)، تسلی-واتوس (Tsleil-Waututh) و ماسکویم (Musqueam) را آغاز کرد. در متن مصوبه آمده است: «در روز ملی مردمان بومی، ۲۱ ژوئن ۲۰۱۳، شهردار شهر ونکوور گامی ویژه برداشت و سالی را با عنوان سال آشتی اعلام کرد، تلاشی یکساله برای التیام زخم‌های گذشته و ساختن روابطی تازه میان مردمان بومی و هم‌میشهروندان ونکوور، بر پایه‌ی آزادی، کرامت، درک متقابل و امید.»

در همان سند تأکید شده است: «در پس همه‌ی حقایق مطرح‌شده در سال آشتی، این حقیقت بنیادین نهفته است که شهر مدرن ونکوور بر سرزمین‌های سنتی ملت‌های ماسکویم، اسکوامیش و تسلی-واتوس بنا شده است، و این سرزمین‌ها هرگز از طریق پیمان، جنگ یا تسلیم، واگذار نشده‌اند.» با به رسمیت‌شناختن این سرزمین‌ها، کانادایی‌ها گامی هرچند کوچک در جهت ایجاد روابط نیکو میان خود و مردمان بومی برمی‌دارند. امروزه در کانادا، دولت‌ها و سازمان‌های بومی همچنان باید برای برابری فرصت‌ها، به رسمیت‌شناختن حقوقشان، و توانایی زندگی به‌طور از آسیب‌ها تلاش و پافشاری کنند. تاتلیا، میشل نهانی (Ta7talíya)، نگهبان دانش و مشاور از ملت اسکوامیش، می‌گوید: «من از بزرگان خود و از کسانی که آگاه‌اند آموخته‌ام که به رسمیت شناختن سرزمین‌ها در اصل درباره‌ی ابراز احترام، پیوند با زمین، و ایجاد رابطه‌ای بهتر با یکدیگر است.»



تصویر از Darren Tierney توسط Unsplash

## بلند کردن دستانمان (Holding our Hands Up)

یکی از شیوه‌های نشان دادن احترام و سپاسگزاری، بالا بردن دستان است. این رسم یا آیین، پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد. در گذشته، ملت‌های بومی تیرک‌ها یا ستون‌های چوبی بزرگی می‌تراشیدند و برپا می‌کردند که تصویر مرد یا زنی را با دستانی گشوده نشان می‌داد. این پیکره‌ها برای خوشامد گفتن به قبایلی که نزدیک می‌آمدند، ساخته می‌شدند. مایکل کلی گابریل (Michael Kelly Gabriel) توضیح می‌دهد:

«وقتی دستان خود را بالا می‌بریم، وقتی دستانم را به سوی تو باز می‌کنم، این نشانه‌ی نهایت احترام ماست. اما در گذشته، زمانی که با قایق سفر می‌کردیم، بالا بردن دست‌ها نشانه‌ی آن بود که ما قصد آسیب رساندن نداریم، و سلاحی در دست نداریم. با گذشت زمان، این حرکت را برای ابراز احترام نسبت به مردمی که دوستشان داریم و برایشان ارزش قائلیم، به کار گرفتیم.»

# تاریخ ملت‌های در پیوند با زمین

سنت‌ها و تاریخ مردمان بومی، هزاران سال پیش از تماس با اروپاییان وجود داشته‌اند. هر دو ملت کوانتلن و سمیامو در روایت‌های شفاهی خود داستان‌هایی از سیل بزرگ دارند. صخره‌ی (Xeytem) که یک محوطه‌ی باستان‌شناسی در شهر میثن بریتیش کلمبیا (Mission, BC) است، قدمتی در حدود ده هزار سال دارد.

رئیس هارلی چپل: (Chief Harley Chappell)

«در زمان‌های بسیار بسیار دور، یکی از بزرگان سرزمین ما خوابی دید. او در رویای خود دید که سیلی بزرگ در راه است؛ سیلی که سرزمین را ویران می‌کند و جان بسیاری از مردم را می‌گیرد. آن بزرگ به مردم گفت: «باید آماده شویم. نمی‌دانم چه زمانی خواهد آمد، اما باید زمانی که می‌رسد، آماده باشیم.» پس از این هشدار، مردم شروع کردند به ساختن دو قایق بزرگ از چوب سرو. یکی از قایق‌ها را پر از میوه‌ها و سبزیجات خشک، غذاهای دریایی خشک و گوشت‌های خشک‌شده کردند. قایق را پر کردند و رویش را با حصیر پوشاندند. آماده بودند. تا اینکه روزی، درست همان‌طور که آن بزرگ پیش‌بینی کرده بود، آب شروع به بالا آمدن کرد و پیوسته بالاتر رفت. آن بزرگ آمد و گفت: «فقط کودکان را سوار قایق می‌کنیم.» پس قایق دوم را از کودکان پر کردند. وقتی آب همچنان بالا می‌آمد، مردمانی که در قایق نبودند، در سیل جان باختند.

سرزمین ما دگرگون شد، و جهان نیز تغییر کرد. پس از مدتی، آب شروع به فروکش کرد، کودکان از قایق بیرون آمدند و به کشف دنیای تازه پرداختند. با گذشت زمان، از هم جدا شدند. یکی از کودکان بزرگ‌تر به دیگران یادآوری کرد: «باید دوباره گرد هم آییم، باید به یاد داشته باشیم که چه کسانی هستیم و از کجا آمده‌ایم.» قرار شد وقتی دوباره گرد هم می‌آیند، در انتهای نام مکان‌هایشان پسوندی بگذارند که نشان دهد از سرزمین x<sup>w</sup>le-q̣ təməx می‌آیند، یعنی بازماندگان سیل. در این داستان، من از خویشاوندان‌مان در شمال اسکوامیش (Squamish) نامی نبردم، چون آنان مردمانی متفاوت با ریشه‌های متفاوت‌اند. اما مردم ما و مردمان جنوب‌مان، همه در پایان نام‌هایشان پسوند -mish دارند، مانند: Stillaguamish, Suquamish, Swinomish, Duwamish, Samish

وقتی جغرافیای خود را معرفی می‌کنیم، این کار هویت ما را روشن می‌کند. نشان می‌دهد که چه کسانی هستیم و گسترده‌ی رشد و پیوستگی نسل‌هایمان تا امروز چه میزان بوده است. از بزرگ قبیله پرسیدم: «چرا نام ما تغییر نکرد؟ چرا ما سمیامو-ایش نیستیم، بلکه فقط سمیامو هستیم؟» او پاسخ داد: «خب، آن دو قایق، یکی درست در جنوب جایی که اکنون هستی به ساحل رسید، و دیگری کمی دورتر در جنوب. ما هیچ‌گاه واقعاً خانه را ترک نکردیم. ما هیچوقت جایی را که قایق‌ها پس از سیل به ساحل رسیدند را ترک نکردیم. بنابراین، ما پایگاه اصلی بودیم؛ ما و خویشاوندان‌مان در جنوب، همان‌هایی بودیم که نزدیک خانه ماندیم.

برای من، یادآوری این داستان بسیار مهم است — یاد فداکاری‌هایی که نیاکان‌مان برای نسل‌های آینده کردند. آن فداکاری بود که به کودکان امکان داد زنده بمانند. هر وقت روزگار بر من سخت می‌گذرد، این را به یاد می‌آورم. و وقتی صحبت از مهاجرت و تازواردان می‌شود، من به پدری فکر می‌کنم که برای فراهم کردن زندگی بهتر برای فرزندان و خانواده‌اش به این سرزمین آمده است. این دقیقاً همان کاری است که ما کردیم.

وقتی صحبت از مهاجرت و تازواردان می‌شود،  
من به پدری فکر می‌کنم که برای فراهم کردن  
زندگی بهتر برای فرزندان و خانواده‌اش به این  
سرزمین آمده است.  
این دقیقاً همان کاری است که ما انجام دادیم.»

# تماس (تماس اروپاییان با بومیان)

پیش از تماس با اروپاییان، گفته می‌شود که بین ۹۰ تا ۱۱۰ میلیون نفر از مردمان بومی در قاره‌ی آمریکای شمالی زندگی می‌کردند. هنگامی که نخستین مهاجران اروپایی به کانادا رسیدند، برای زنده ماندن به دانش مردمان بومی وابسته بودند. «در سرزمین‌های ناآشنا، مردمان بومی نقشی حیاتی در بقای نخستین کاوشگران اروپایی داشتند، و بعدها در سده‌های هفدهم و هجدهم، در جنگ‌های میان کانادا و ایالات متحده، متحدان نظامی ارزشمندی برای آنان بودند.» کمک‌های مردمان بومی باعث شکل‌گیری اولیه‌ی کانادا به گونه‌ای که امروز می‌شناسیم، بود. در آمریکا نیز، قانون بزرگ صلح ایروکوی (The Iroquois Great Law of Peace) بر تدوین قانون اساسی آمریکا تأثیر داشت.

## سمیامو در زمان تماس

رئیس هارلی چپل (Chief Harley Chappell): «مردم سمیامو در خانه‌های طولی زندگی می‌کردند. در یکی از محل‌های روستایی، در منطقه‌ای که امروزه با نام پوینت رابرتس (Point Roberts) شناخته می‌شود، روستایی بزرگ با دوازده خانه‌ی طولی وجود داشت. هر خانه‌ی طولی شامل ۵۰ تا ۱۰۰ نفر از اعضای چندین خانواده بود. این سازه‌ها بسیار بزرگ بودند! گاهی تا یک کیلومتر طول داشتند. هر نسل، بخشی تازه به این خانه‌ی طولی می‌افزود و درون آن، خانواده‌ها با حصیرهای بافته‌شده از هم جدا می‌شدند. این شیوه‌ی زندگی اشتراکی ارزش‌هایی چون مسئولیت‌پذیری و پیوستگی اجتماعی را در میان مردم نهادینه کرده بود. جمع‌آوری، شکار و تقسیم غذا، زمانی مؤثرتر بود که خانواده‌ها و جوامع با همکاری یکدیگر برای سلامت و رفاه جامعه تلاش می‌کردند. اگر مردم بومی در خانه‌هایی مانند خانواده‌های «هسته‌ای» امروزی زندگی می‌کردند، جوامعشان نمی‌توانستند دوام بیاورند. بسیاری از مردمان بومی امروز نیز—چه در جوامع وابسته به زمین و چه در شهرها—هنوز در خانه‌های چندنسلی زندگی می‌کنند.»

ایده‌ی خانواده‌ی هسته‌ای (nuclear family) در واقع یک مفهوم نسبتاً جدید است:



«ما در قالب خانواده‌ی هسته‌ای بزرگ شدیم—می‌دانی، خانواده‌ی کوچک، من، مادرم و پدرم. اما اکنون که ازدواج کرده‌ام، به محله همسرم به خانه مادر او نقل مکان کرده‌ام. ما کارهای زیادی در این خانه کرده‌ایم، و والدین همسرم هم با ما زندگی می‌کنند. واقعاً فوق‌العاده است. ما باید بتوانیم دیدگاه خود را درباره‌ی ساختار خانواده و روابط خانوادگی از بند استعمار رها کنیم. سیستم خانواده‌ی هسته‌ای متعلق به ما نیست. باید اهمیت این را درک کنیم که فرزندانمان در کنار پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها بزرگ شوند، و از یادگیری و درکی که از گذراندن وقت با بزرگان حاصل می‌شود، بهره‌مند گردند.»

## مرزها

در آمریکای شمالی، مردمان بومی سرزمین‌هایی داشتند که با یکدیگر همپوشانی داشت. آداب و رسوم، روابط و ازدواج‌های میان‌قبیله‌ای برای استفاده‌ی مشترک از مناطق سنتی شکار، ماهیگیری و گردآوری غذا رعایت می‌شد. با پایه‌گذاری کانادا، مرز میان کانادا و ایالات متحده بسیاری از ملت‌های بومی را به دو بخش تقسیم کرد. در سرزمین **سمیامو (Semiahmoo)**، این ملت ناچار شد تصمیم بگیرد که جامعه‌ی خود را در کدام سوی مرز می‌خواهد مستقر سازد. این جابه‌جایی اجباری پیامدهای سنگینی برای آن جامعه به همراه داشت.

بروکس آرکند پاول (Brooks Arcand Paul) می‌گوید: «مرزها ساخته‌ی نظام استعمار هستند. هر مرزی به‌صورت یک‌جانبه تحمیل شد، بدون آن‌که با ملت‌های بومی که از آن متأثر بودند، مشورت شود... نهاد‌های کانادایی باید این تصور را از میان بردارند که ملت‌های بومی محدود به یکی از این کشورها می‌شوند.» در دادگاه استیناف عالی استان بریتیش کلمبیا در سال ۲۰۱۹، در پرونده‌ی دولت علیه دسوتل (R v. Desautel) تأیید شد که مردمان بومی‌ای که در خارج از مرزهای کانادا زندگی می‌کنند و از سرزمین‌های نیاکانی خود با مرزهای بین‌المللی جدا شده‌اند، ممکن است مطابق با بخش ۳۵ قانون اساسی کانادا از حقوق بومی برخوردار باشند.

## برخورد جهان‌بینی‌های بومی و غربی

رئیس هارلی چپل (Harley Chappell) درباره‌ی برخورد جهان‌بینی‌های بومی و غربی در زمانی که مهاجران در دوران تب طلا (Gold Rush) به‌صورت گسترده وارد بریتیش کلمبیا شدند، چنین توضیح می‌دهد:

در زمان تماس اولیه در بریتیش کلمبیا، برخوردی میان دو جهان‌بینی رخ داد. جهان‌بینی بومی بر پایه‌ی درهم‌تنیدگی و شمول است، بر این باور که ما بخشی از [یک آفرینش بزرگتر] هستیم. مطمئنم شنیده‌اید که مردم بومی می‌گویند: «هرگز بیش از آنچه نیاز داری بردار.» این بخش مهمی از جهان‌بینی ماست؛ جهانی که بر روابط و همیاری متقابل استوار است، نه بر استخراج و بهره‌کشی. یکی دیگر از تفاوت‌های اساسی میان جهان‌بینی‌های ما، درک متفاوت ما از مالکیت در مقایسه با اروپایی‌ها بود. داستان‌های کوتاه نقل کنم تا بهتر روشن شود. یکی از بزرگان (Elders) سرزمین (Sto:lo) این داستان را درباره‌ی مفهوم مالکیت برایم تعریف کرد. او گفت: وقتی در اواسط تا اواخر دهه‌ی ۱۸۰۰ تب طلا به این سرزمین رسید، یکی از جویندگان طلا وارد منطقه شد و پرسید: «به‌به! این سرزمین متعلق به کیست؟»

مرد استولویی پاسخ داد: «مال من است. مال ماست.» جوینده‌ی طلا گفت که می‌خواهد زمین را از او بخرد. هر دو زیر لبی خندیدند، زیرا از دیدگاه بومی، ما مالک زمین نیستیم، نمی‌توانیم مالک آن باشیم، و هرگز نخواهیم بود. ما فقط آن را برای نسل‌های آینده نگه می‌داریم. اما طرز فکر غربی بر مالکیت و استخراج از آن استوار بود. آنان می‌گفتند: «این حالا مال من است، من صاحب آنم و حق دارم از آن استفاده کنم.» این یکی از نخستین نمونه‌های برخورد دو جهان‌بینی متضاد بود. وقتی آن جوینده‌ی طلا آمد، در ازای آن زمین، مبلغ بسیار اندکی به فرد بومی پرداخت. هر دو در حالیکه زیر لبی می‌خندیدند از هم جدا شدند؛ زیرا از دیدگاه بومی، نمی‌توان چیزی را که مالکیت‌پذیر نیست فروخت. پس از نظر بومیان، در واقع پولی را برای چیزی گرفتند که نمی‌توان صاحب آن شد.

اما آن مرد دیگر نیز زیر لبی می‌خندید و می‌گفت: «چه معامله‌ی خوبی سر این زمین کردم!» سال‌ها گذشت و سرانجام وقتی مرد استولویی بازگشت، دید که اطراف آن زمین حصار کشیده شده است. از همان‌جا بود که برخورد جهان‌بینی‌ها آغاز شد و تقریباً از آن زمان تا امروز به همین شکل ادامه یافته است.

ما مالک زمین نیستیم، نمی‌توانیم مالک آن باشیم، و هرگز نخواهیم بود.  
ما فقط آن را برای نسل‌های آینده نگه می‌داریم.

# سوری

## بومیان شهری و جامعه متیس (Métis)

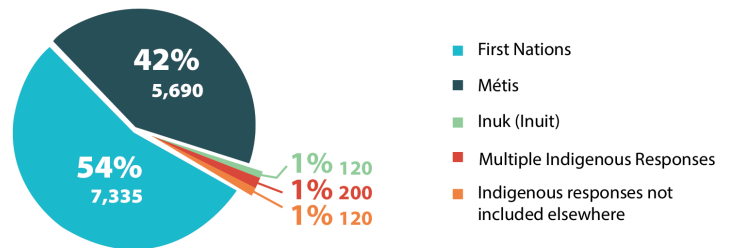
### جوامع بومی در سوری

سوری اکنون میزبان بزرگترین جمعیت بومی در بریتیش کلمبیا است! ۶۰٪ از مردم بومی کانادا خارج از رزروها یا دور از سرزمین‌های مادری خود زندگی می‌کنند. از آنجا که رزروها بسیار کوچک بوده و خدمات کمتری دریافت نموده‌اند، اغلب فرصت‌های اقتصادی کافی برای ساکنان وجود ندارد تا بتوانند به شکوفایی برسند. همچنین اغلب کمبود مسکن در رزروها وجود دارد و نمی‌توان تمام اعضا را اسکان داد. بسیاری از مردم بومی به دنبال فرصت‌ها به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند و از جوامع خانگی خود دور می‌شوند. برخی از مردم بومی نیز به دلیل قرار داشتن تحت مراقبت‌های دولتی، یا در جریان «جدا کردن اجباری کودکان بومی در دهه‌ی ۶۰» (60's Scoop) و یا انتقال به علت فرزندخواندگی، جابه‌جا شده‌اند. در سوری، ساکنان بومی درباره‌ی احساس «نامرئی بودن» یا «بی‌ارتباط بودن» با یکدیگر و فرهنگ خود صحبت کرده‌اند. سوری فاقد زیرساخت‌های فرهنگی حیاتی مانند یک فضای جمعی برای بومیان است. در سوری تنها ۵ سازمان محله‌ای بومی وجود دارد، در حالی که در ونکوور برای جمعیتی مشابه، ۲۸ سازمان فعال هستند. این بدان معناست که خدمات و برنامه‌های کافی برای مردم بومی در سوری وجود ندارد و متأسفانه، این جمعیت با برخی چالش‌ها مواجه است.

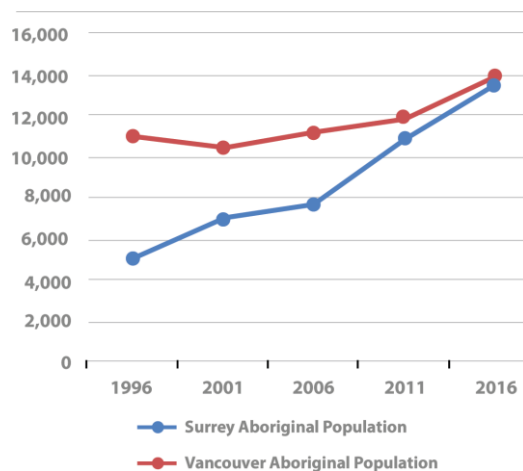
چند واقعیت درباره جمعیت بومی در سوری از سوی ائتلاف رهبری شهری بومیان سوری (Surrey Urban Indigenous Leadership Coalition- SUILC):

- جمعیت شهری جوان و به‌سرعت رو به رشد است
- نرخ رشد متوسط سالانه در سوری ۴.۹٪ است، در حالی که در ونکوور تنها ۱.۲٪ است
- «با توجه به این نرخ رشد (تصویر ۲)، ما اطمینان داریم که سوری اکنون بزرگترین جامعه بومی در بریتیش کلمبیاست و در طی ۲۵ سال آینده دو برابر جمعیت ونکوور خواهد شد»

Figure 1 Indigenous Population by Indigenous Identity, Surrey, 2016



Source: Custom Data Organization from Statistics Canada, Census 2016



- ۵۵٪ از جمعیت بومیان در سوری از First Nations سراسر بریتیش کلمبیا و کانادا هستند و نماینده‌ی بسیاری از ملت‌ها، فرهنگ‌ها و زبان‌ها هستند
- «مردم بومی در محله‌های مختلف سوری زندگی می‌کنند. شمال سوری محل سکونت بسیاری از ساکنان بومی سوری است... اما در نیوتن، کلورودیل و جنوب سوری نیز سکونت دارند.» (SUILC, ۲۰۱۹)
- میانگین سن جمعیت بومیان در سوری ۲۸ سال است، در حالی که در ونکوور این میانگین، ۳۳ سال است. در کل جمعیت سوری، میانگین سن جمعیت ۳۸ سال و در ونکوور ۳۹ سال است (SUILC, ۲۰۱۹)
- تقریباً نیمی از جمعیت (۴۵٪) کمتر از ۲۴ سال سن دارند. ۳۶۵۵ کودک بومی بین ۰ تا ۱۴ سال در سوری زندگی می‌کنند که تقریباً ۳۰٪ از ساکنان بومی سوری را تشکیل می‌دهند

## جامعه متیس در سوری

مردم متیس در کانادا یک گروه فرهنگی متمایز هستند. فرهنگ متیس از ازدواج‌های میان‌نژادی در قرن هفدهم و هجدهم شکل گرفته است، زمانی که مردان فرانسوی یا اسکاتلندی با زنان بومی ازدواج می‌کردند. مردم متیس فرهنگ خود را توسعه دادند و جوامع مستقل خود را ساختند. گفته می‌شود سکونتگاه رودخانه سرخ (Red River) در مانیتوبا اهمیت فرهنگی ویژه‌ای برای مردم متیس دارد.

متیس‌ها تحت قانون هند (Indian Act) اداره نمی‌شوند، اما برخی سکونتگاه‌های متیس در سراسر کانادا ایجاد شدند. متأسفانه، بخش زیادی از این زمین‌ها به طور غیرقانونی توسط مهاجران و دولت تصاحب شد.

در سال ۱۸۸۵، دولت کانادا لویی ریبل (Louis Riel) را به دلیل دفاع از سرزمین‌های متیس و حقوق مردم خود اعدام کرد. در همان سال، دولت کانادا به خانواده‌های متیس اوراق متیس (Métis scrip) داد، که می‌توانستند آن را با زمین یا پول معاوضه کنند. بسیاری از مردم متیس زمین‌های خود را به واسطه این سیستم از دست دادند و بی‌خانمان شدند. دولت فدرال از نقص‌های این سیستم آگاه بود و از این نقص‌ها برای بهربرداری از مردم متیس استفاده کرد.

امروزه مردم متیس همچنان با مشکلاتی برای به رسمیت شناخته شدن حقوق خود توسط دولت فدرال مواجه‌اند، اگرچه تغییراتی برای گنجاندن متیس‌ها در قوانین، مانند قانون هند (Indian Act)، صورت گرفته است تا حقوق آن‌ها مشابه دارندگان وضعیت رسمی باشد. در تاریخ ۱۷ آوریل ۲۰۱۴، دادگاه استیناف فدرال در پرونده دانیل بر علیه کانادا (Daniels v Canada, 2014) حکم داد که متیس‌ها و بومیان (هندی‌های) بدون وضعیت (non-status Indians) حقوقی مشابه First Nation خواهند داشت.

اکنون حدود ۷۰,۰۰۰ نفر در بریتیش کلمبیا خود را متیس می‌دانند. در سوری، مردم متیس بیش از ۴۵٪ جمعیت بومی را تشکیل می‌دهند. با این حال، مردم متیس اغلب برای به رسمیت شناخته شدن و داشتن جایی برای خود در سوری تلاش می‌کنند.



# حقوق و حق مالکیت بومیان

## سیاست‌های کانادایی

بخش زیر سیاست‌ها و قوانین و همچنین سایر تأثیرات بر حقوق و مالکیت مردم بومی در کانادا را شرح خواهد داد.

### سند‌های پاپی (Papal Bull)

سند پاپی یک دستور عمومی است که توسط پاپ کلیسای کاتولیک صادر می‌شود. در سال ۱۴۵۵، پاپ نیکلاس پنجم سند‌های پاپی Romanus Pontifex را صادر کرد و در سال ۱۴۹۵، پاپ الکساندر ششم سند پاپی Inter Caetera را صادر کرد. این اسناد به اسپانیا و پرتغال اجازه می‌دادند آمریکای شمالی را استعمار کنند و مردم بومی را «کمتر از انسان» به‌شمار بیاورند. همچنین تجارت برده از آفریقا را مشروع می‌کردند. به این ترتیب، اقدامات اولیه استعمار تأثیرات نسل‌کشی در سراسر جهان داشته است.

این دستورات و اتیکان پایه‌ای برای قوانینی شد که چند قرن در کانادا و ایالات متحده به رفتار تبعیض‌آمیز با مردم بومی مشروعیت می‌داد. اصل اکتشاف (Doctrine of Discovery) یکی از عناصر Romanus Pontifex بود که تصریح می‌کرد زمین‌های بومیان را برای کسب سود و بهره‌مندی توجیه می‌کرد. چون کلیسای کاتولیک مردم بومی را کافر می‌دانست، معتقد بود می‌تواند قوانینی وضع کند تا زمین‌ها را بدون هیچ پیامدی تصاحب کند. این قوانین قصد داشتند مردم بومی را «رعایای» پاپ کنند و حاکمیت آن‌ها برای خودگردانی را به رسمیت نمی‌شناختند.

روکسان دانبار اورتیز (Roxanne Dunbar Ortiz)، پژوهشگر و متخصص سند‌های پاپی، می‌گوید: «کلیسا و دولت هر دو استعمارگرانی با منافع صرفاً اقتصادی بودند. کشف «دنیای جدید» جستجویی برای گرویدن مردم به مسیحیت نبود، بلکه تلاشی برای سلطه، غارت و تصاحب ثروت بود.»



### ترا نولیوس (Terra Nullius)

ترا نولیوس یک اصطلاح لاتین به معنای «سرزمین خالی» یا «سرزمین هیچ‌کس» است. قوانین مربوط به ترا نولیوس در اروپا در قرن هجدهم شکل گرفتند. زمین‌های مستعمرشده، مانند کانادا، «خالی» تصور می‌شدند، اگرچه مردم بومی به‌طور مداوم در آن سکونت داشتند. این سیاست وسیله‌ای برای توجیه تصاحب زمین‌های بومیان بود. بر اساس منطق ترا نولیوس، اگر هیچ قدرت اروپایی قبلاً ادعایی بر زمین نداشت، قدرت اروپایی تاز موارد می‌توانست آن را تصاحب کند. ترا نولیوس استعمار آمریکای شمالی را بین قرن هفدهم تا بیستم توجیه می‌کرد. با گذشت زمان، این مفهوم توسعه یافت و شامل سرزمین‌هایی شد که قدرت‌های اروپایی برای آنها تصمیم می‌گرفتند که «از جامعه متمدن خالی» هستند.

اصل اکتشاف و ترا نولیوس هر دو تأثیراتی بر قوانین کانادا و زندگی مردم بومی امروز دارند. سازمان ملل، کمیسیون حقیقت و آشتی (Truth and Reconciliation Commission)، و مجمع First Nation همگی خواستار کنار گذاشتن این اصول شده‌اند. این بدان معناست که تشکیل کانادا بر اساس این مفاهیم، از نظر قانونی مشروعیت نداشته است. مشکل این است که کانادا بر پایه این اسناد ساخته شده و آن‌ها هنوز بر قوانینی که زندگی مردم بومی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اثرگذار هستند.

## اعلامیه سلطنتی ۱۷۶۳

در سال ۱۷۶۳، جورج شاه انگلستان، اعلامیه سلطنتی را صادر کرد. این سند مجموعه‌ای از دستورالعمل‌هایی بود که پس از پیروزی انگلستان در جنگ هفت ساله، مالکیت سرزمین‌هایی در آمریکای شمالی را ادعا می‌کرد. این اعلامیه به رسمیت شناخت که مردم بومی دارای حاکمیت بر سرزمین‌ها و جوامع خود هستند. این اعلامیه تصریح می‌کرد که زمین‌ها باید برای قبایل بومی محفوظ بمانند و هیچ یک از مردم بومی نباید مجبور به ترک سرزمین‌های اصلی خود شوند. این سند همچنین دولت‌های قبیله‌ای و حقوق قانونی آن‌ها برای اداره ملت‌های خود را به رسمیت می‌شناخت.

دن ویلسون (Dan Wilson) یک وکیل بومی در ورنون، بریتیش کلمبیا، درباره حاکمیت توضیح می‌دهد:

«حاکمیت، از نظر اداره و حکومت، زمانی روی می‌دهد که یک نهاد سیاسی متشکل از مردم، دارای قدرت و حقوق کامل برای خود باشد، بدون هیچ دخالت یا نفوذی از سوی نهاد یا قدرت دیگری.»

اعلامیه سلطنتی ۱۷۶۳، پادشاه (Crown) سه نکته مهم را تعریف کرد:

1. ملت‌های «هندی» که با تاج و تخت مرتبط یا متحد هستند نباید توسط هیچ یک از شهروندان پادشاهی مورد اذیت قرار گیرند؛ (آن‌ها نمی‌توانند مورد آسیب قرار بگیرند یا از آن‌ها چیزی دزدیده شود)
2. هیچ ملت «هندی» نباید بدون دادن رضایت عمومی خود، از زمین‌ها و منابعشان محروم شود
3. ملت‌های «هندی» تنها می‌توانند با تاج و تخت پیمان ببندند و با هیچ قدرت استعماری دیگری نمی‌توانند پیمان ببندند.

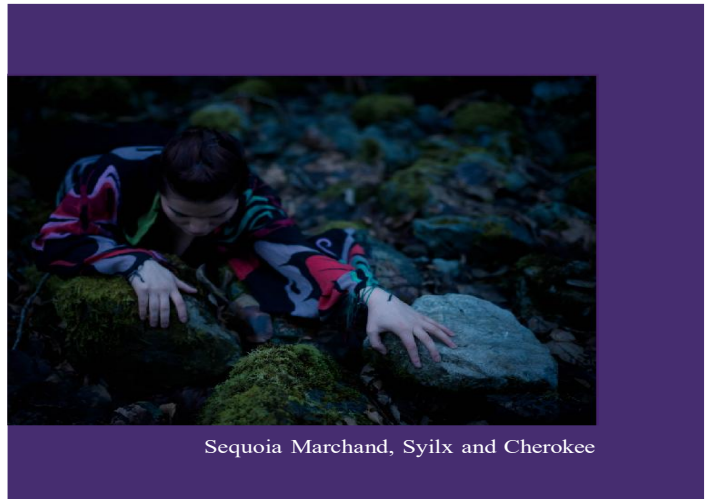
اعلامیه سلطنتی بیان می‌کند که مالکیت و حقوق بومیان از گذشته وجود داشته و همچنان پایرجاست، مگر آنکه زمین از طریق معاهده و آگذار شود.

## بیماری

با ورود اروپایی‌ها به کانادا، ملت‌های بومی در سراسر جزیره‌ی لاکپشت (Turtle Island) دچار آسیب‌های جدی ناشی از بیماری‌هایی مانند آبله شدند. جمعیت First Nation کوانتلن تقریباً ۱۰,۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شد که پس از شیوع آبله به ۶۹ نفر کاهش یافت. امروزه کوانتلن حدود ۴۰۰ عضو دارد. جمعیت سمیامو از ۱,۰۰۰ نفر به تنها ۱۶ نفر کاهش یافت و در حال حاضر تنها ۱۰۰ عضو دارد.

«وقتی اروپایی‌ها وارد شدند، آبله و بیماری‌های دیگری را با خود آوردند که پیش‌تر در آمریکای شمالی ناشناخته بودند. جمعیت بومی فاقد ایمنی بود، زیرا برخلاف اروپایی‌ها، قرن‌ها در معرض چنین بیماری‌هایی قرار نگرفته بودند. برآورد شده که ۹۰٪ تا ۹۵٪ جمعیت بومی بر اثر ورود این بیماری‌ها جان خود را از دست داده‌اند.»

- کوری ویلسون (Kory Wilson)



Sequoia Marchand, Syilx and Cherokee

# قانون هندی (Indian Act)

برای خواندن قانون هندی - <https://laws-lois.justice.gc.ca/eng/acts/i-5/>

اسکناس ده دلاری را در بیاورید- «می‌توانید جان ای مک دونالد (John A. McDonald) را روی اسکناس ده دلاری کانادا ببینید»

قانون هندی یک قانون بحث‌برانگیز است که بر زندگی مردم بومی در کانادا حاکم است. این قانون در سال ۱۸۷۵ توسط آقای جان ای. مک‌دونالد معرفی شد و هدف آن همسان‌سازی مردم بومی با مدل جامعه اروپایی بود که در کانادا رواج داشت.

در سال ۱۸۷۶، گزارش سالانه وزارت امور داخلی تحت مدیریت جان ای. مک‌دونالد بیان می‌کرد: «بومیان باید در وضعیتی از سرپرستی نگه داشته شوند و همانند تحت‌الحمایه‌ها یا فرزندان دولت با آنها رفتار شود. هر تلاشی باید انجام شود تا به مرد «سرخ‌پوست (Redman)» کمک شود تا خود را از وضعیت سرپرستی و وابستگی بیرون بکشد و این به وضوح حکمت و وظیفه ماست ... تا او را برای یک تمدن برتر آماده کنیم.»

قانون هندی مردم بومی را کم‌ارزش‌تر از جمعیت اروپایی می‌دید و آن‌ها را «تحت‌الحمایه دولت» قرار می‌داد، که اثرات منفی طولانی‌مدت و ویرانگری بر مردم بومی کانادا داشت. پیش از تصویب این قانون، بیشتر زمین‌ها توسط مهاجران و دولت تصاحب شده بود. پس از تصویب قانون، مردم بومی اجازه ترک رزروهای کوچک خود یا شرکت در اقتصاد را نداشتند. وضعیت «سرپرستی و وابستگی» که از سوی قدرت‌های اروپایی تحمیل شده بود، رابطه‌ای پدرسالارانه ایجاد کرد که موجب نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی شد و هنوز بر جوامع تأثیرگذار است. بنیاد بومیان یوبی‌سی (UBC's Indigenous foundations)، اظهار می‌دارد:

بر اساس این قانون، فرض بر این بود که برای زندگی در کانادا، مردم بومی باید هویت «کانادایی» را پذیرفته و فرهنگ‌ها و سنت‌های خود را رها کنند. تفکر استعماری مردم بومی و فرهنگ‌های آن‌ها را «وحشی» و «ابتدایی» می‌دانست و معتقد بود آن‌ها بدون مداخله و نظارت مستقیم دولت کانادا نمی‌توانند در جامعه استعماری معاصر زنده بمانند.

قبل از قانون هندی، اعلامیه سلطنتی ایجاد «رزروهای هندی» را برای تضمین حفاظت از زمین‌های بومیان فراهم کرده بود. اما طی دهه‌ها، بخش‌های بیشتری از این زمین‌ها از آن‌ها گرفته شد. آرتور مانوئل (Arthur Manuel) اشاره می‌کند که مردم بومی تنها ۰.۲٪ از کل زمین‌های کانادا را در اختیار داشتند.

تصاحب زمین‌ها همراه با مصوبات قانون هندی باعث شد مردم بومی نتوانند به شکلی معنی‌دار در اقتصاد مشارکت کنند و آنچه مانوئل «وابستگی قانونی» می‌نامد، شکل گرفت. (به بخش واقعیات و باورهای نادرست مراجعه کنید)

در سال ۱۸۶۷، کانادا با تصویب قانون آمریکای شمالی بریتانیا به یک کشور تبدیل شد؛ بند ۹۱(۲۴) مسئولیت همه «هندی‌ها و زمین‌های رزرو شده برای هندی‌ها» را به دولت فدرال واگذار کرد. طبق قانون هندی، مردم بومی:

- نمی‌توانستند بدون مجوز رزروهای کوچک خود را ترک کنند
- برای فروش دام یا محصولات خود نیاز به دریافت مجوز داشتند، که توانایی آن‌ها برای مشارکت اقتصادی و رفاه مالی نسل‌ها را محدود می‌کرد
- نمی‌توانستند مراسم سنتی مانند پاتلچ (potlatch)، سان‌دنس (sundance) و سایر مراسم را اجرا کنند، مراسمی که قوانین سنتی مبتنی بر زمین مانند اقتصاد پاتلچ و آیین مقدس Cree به نام Miyō Pimatisiwin را در برمی‌گرفت (۱۹۲۵-۱۹۵۱)
- استفاده از لباس‌های سنتی و آیینی برای آن‌ها ممنوع بود
- حق رأی نداشتند (تا سال ۱۹۶۰ به آن‌ها حق رأی داده نشد)
- نمی‌توانستند گروه‌های سیاسی خود را تشکیل دهند (۱۹۵۱-۱۹۲۵)
- در صورت مخالفت با دولت فدرال، رئیس قبیله می‌توانست توسط عامل هندی برکنار شود
- نمی‌توانستند وکیل بگیرند؛ اگر زمین‌ها به‌طور غیرقانونی تصاحب می‌شد، مردم بومی نمی‌توانستند با داشتن وکیل در دادگاه مبارزه کنند. استخدام وکیل، دریافت مشاوره حقوقی، جمع‌آوری کمک مالی برای دعوی زمین یا تشکیل گروه ممنوع بود. بسیاری مجبور به متوقف کردن سازمان‌دهی شدند، اما برخی به طور مخفی ادامه دادند تا برای حقوق خود بجنگند. کی. ویلسون (K. Wilson)

بخش مخرب‌تر قانون هندی، قانونی بود که همه کودکان بین ۶ تا ۱۷ سال را مجبور به حضور در مدارس شبانه‌روزی می‌کرد. در دهه‌های اولیه قانون هندی، دولت فدرال نقش مأمور امور هندی‌ها (Indian Agent) را برای کنترل زندگی در رزرو ایجاد کرد. امروزه قانون هندی همچنان توسط دولت فدرال از طریق دو وزارتخانه فدرال اداره می‌شود: روابط تاج‌وتخت و بومیان (Crown-Indigenous Relations) و خدمات بومی کانادا (Indigenous Services Canada).

## قانون هندی امروزی

امروزه ۶۳۰ جامعه و ۶۰ ملت متمایز در کانادا تحت قانون هندی اداره می‌شوند.

کوری ویلسون می‌گوید:

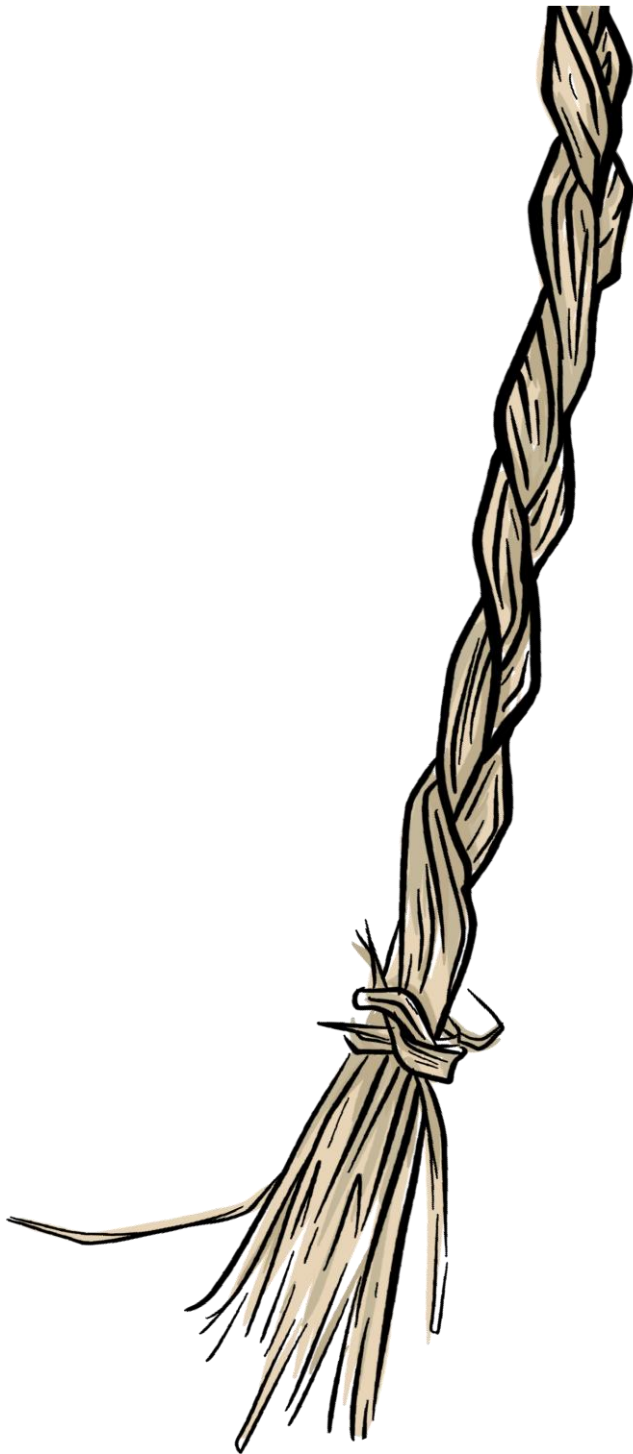
1. قانون هندی طی سال‌ها تغییرات متعددی داشته و امروز موارد زیر را کنترل می‌کند:
2. چه کسانی وضعیت رسمی دارند و چه کسانی می‌توانند وضعیت خود را به نسل بعد منتقل کنند
3. قوانین معافیت مالیاتی – مردم بومی دارای وضعیت رسمی، در صورتی که درآمد داشته یا خریدی در رزرو انجام دهند، نیازی به پرداخت مالیات ندارند؛ اما چون رزروها بسیار کوچک هستند، مردم بومی اگر خارج از رزرو کار یا زندگی کنند، همچنان مالیات بر درآمد و ملک را پرداخت می‌کنند
4. مسکن، زیرساخت‌ها و توسعه در رزروها
5. دولت‌های بومی (Band) در رزروها

## رزروها و مسکن

از آنجا که مردم بومی قادر به مالکیت زمین خود نبودند و به بخش بسیار کوچکی از قلمروهای سنتی خود محدود شده بودند، نمی‌توانستند ثروت مرتبط با مالکیت زمین را به نسل بعد منتقل کنند. این یکی از دلایل سیستماتیک فقر در رزرو و برای مردم بومی ساکن شهرهاست. امروزه قانون هندی هنوز اینکه چه کسی می‌تواند زمینی در رزرو داشته باشد را کنترل می‌کند.

زمین‌های رزرو در یک صندوق امانی فدرال نگهداری می‌شوند، به این معنا که مردم بومی در رزرو مالک زمین نیستند، اما می‌توانند وام بگیرند تا خانه بسازند و مالک آن مسکن شوند؛ با این حال، بیشتر مسکن‌های درون رزرو به عنوان مسکن اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند. کمبود مسکن و شرایط زندگی نامطلوب باعث ایجاد بحران مسکن در رزروها شده است. قرار دادهای پیمانی مهم، دولت فدرال را ملزم به فراهم کردن مسکن در رزروها کرده‌اند، اما برآورد نیاز به ۲۰,۰۰۰ تا ۳۵,۰۰۰ واحد برای رفع بحران مسکن هنوز تحقق نیافته است.

«مسکن در رزروها تقریباً در هر معیار مقایسه‌ای کمبود دارد، به ویژه در مقایسه با مسکن خارج از رزرو: ۴۱.۵٪ خانه‌ها در رزروها نیاز به تعمیرات اساسی دارند، در حالی که این رقم برای خانواده‌های غیر بومی خارج از رزروها تنها ۷٪ است. میزان تراکم جمعیت در رزرو شش برابر بیشتر است. در بسیاری از جوامع، زندگی سه نسل زیر یک سقف، نه به دلخواه، بلکه به دلیل ضرورت – غیر معمول نیست.»



## زنان بومی و قانون هندی

از زمان‌های بسیار دور، زنان بومی ستون فقرات جوامع بومی بوده‌اند. بسیاری از ملت‌های سرتاسر سرزمین لاکپشت (Turtle Island) دارای نظام مادرتباری بودند، بدین معنا که فرزندان به طایفه مادر تعلق داشتند و تبار خانوادگی خود را از طریق روابط مادری دنبال می‌کردند. در برخی از ملت‌ها، دختران آموزش‌های خود را از مادران و خاله‌هایشان می‌گرفتند و پسران شکار را از دایی‌هایشان می‌آموختند. حتی در جوامعی که مادرتبار نبودند، زنان همچنان مورد احترام بودند و از جایگاهی والا برخوردار بودند و مردم برای مشاوره و راهنمایی به آن‌ها رجوع می‌کردند. در بسیاری از ملت‌ها، زنان نقش‌های سیاسی پرنفوذی داشتند، مانند مادران کلان (Matriarchs) در ملت‌های ساحل غربی و مادران قبیله‌ای در قباایل دشت‌ها. مادران کلان و مادران قبیله‌ای در تصمیم‌گیری‌ها نقش کلیدی داشتند. در برخی ملت‌ها، رئیس‌ها صرفاً جنبه‌ی نمادین داشتند؛ یعنی گرچه نماینده‌ی جوامع خود بودند، اما نمی‌توانستند بدون رضایت رهبری زنان قانونی تصویب کنند. قانون هندی تمام قدرت‌های سیاسی را از زنان بومی سلب کرد. ساختارهای قدرت تحمیلی اروپایی، تمام اختیارات سیاسی را در جوامع بومی به مردان واگذار کردند و این امر باعث ایجاد نابرابری قدرت و از بین رفتن دانش فرهنگی شد. مردم بومی سراسر سرزمین لاکپشت، زنان بومی را از مقدس‌ترین موجودات روی زمین می‌دانند، چراکه آنان «زندگی‌بخش» هستند.

تعریف اینکه چه کسی «هندی-Indian» محسوب می‌شود نیز باعث جدایی خانواده‌ها، جوامع و ملت‌های بومی شده است. به‌عنوان مثال، تا سال ۱۹۸۲، توانایی دریافت یا حفظ وضعیت رسمی برای زنان First Nation به روابط آن‌ها با مردان بستگی داشت. اگر زنی بومی با مردی از متیس‌ها یا فردی غیر بومی ازدواج می‌کرد، وضعیت بومی خود را از دست می‌داد و فرزندان نیز بدون وضعیت باقی می‌ماندند. اما زنان غیر بومی که با مردان بومی ازدواج می‌کردند، وضعیت بومی دریافت می‌کردند.

زنان بومی «به ابزاری برای کاهش و در نهایت نابودی جمعیت بومی تبدیل شدند. از زنان بومی به‌عنوان والدینی بی‌کفایت تصویرسازی می‌شد، و همین امر برای دولت کانادا توجیهی بود تا کودکان بومی را از خانواده‌هایشان جدا کرده و در مدارس شبانه‌روزی یا خانه‌های موقت نگهداری کودکان (foster homes) قرار دهد. در حال حاضر نیز، زنان بومی زیر بار تصاویری اغراق‌شده و جنسیت‌زده قرار دارند که چهره‌ی مادران، خواهران، خاله‌ها و مادر بزرگ‌های ما را مخدوش می‌کند.»

- رنه الیزابت بدارد (Renee Elizabeth Mzinegizhigo-kwe Bedard)

گلن کولت‌هارت (Glen Coulthard, Dene)، پژوهشگر و فعال، یادآور می‌شود که در سال ۱۸۶۹، دولت کانادا قانون تدریجی اعطای شهروندی را تصویب کرد. این قانون برای ایجاد نظام انتخاباتی شوراهای حکومتی بومی طراحی شده بود. این اقدام نه تنها برای نظام‌های حکمرانی سنتی ملت‌ها ویرانگر بود، بلکه زنان بومی را بیش از پیش به حاشیه راند. پس از تصویب این قانون، زنان دیگر حق دریافت ارث از شوهرانشان را نداشتند و از حق رأی و مشارکت در سیاست‌های حکومتی بومیان محروم شدند. این اعطای شهروندی به زنان بومی بدون رضایت آن‌ها انجام شد، و دولت همچنان اختیار داشت وضعیت بومی زنی را که با مردی بدون وضعیت ازدواج می‌کرد، لغو کند. از دست دادن وضعیت به معنای از دست دادن حق اقامت در رزرو، دسترسی به مسکن و دریافت کمک‌های فدرال برای خدمات درمانی بود.

«قانون سرخپوستان منجر به از بین رفتن قدرت و اقتداری شد که زنان بومی پیش از استعمار در اختیار داشتند... تا اوایل قرن بیستم، حتی توانایی زنان بومی برای زاد و ولد نیز زیر نظارت دولت قرار گرفت، و با ظهور جنبش اصلاح‌نژادی، قوانینی تصویب شد که اجازه می‌داد زنان و مردان بومی بی هیچ توجیهی و به اجبار عقیم شوند.»



انجمن زنان خانهدار بومی (Indian Homemakers' Association) در دهه‌ی ۱۹۳۰ در سرزمین‌های رزرو شکل گرفت و به صدای مهمی برای زنان بومی دارای وضعیت و بدون وضعیت تبدیل شد. این انجمن نخستین سازمانی بود که زنان بومی بدون وضعیت را نمایندگی می‌کرد و به تبعیض‌آمیز بودن قوانین مربوط به وضعیت در مورد زنان اشاره داشت. برخی از این چالش‌ها تا امروز نیز ادامه دارند.

زنان بومی همچنان با تبعیض گسترده‌ای در کانادا روبه‌رو هستند. احتمال تجربه‌ی خشونت برای زنان بومی ۳.۵ برابر بیشتر از زنان غیر بومی است. مسئله‌ی جدی «زنان و دختران بومی گمشده و به قتل رسیده» در کانادا و ایالات متحده، ارتباط مستقیم میان سیاست‌ها و بی‌توجهی قانون‌گذاری کانادا نسبت به زنان بومی و نوعی نسل‌کشی را آشکار کرده است.

«خشونت‌ی که در تحقیقات ملی شنیده شد، به اندازه‌ی گسترده است که می‌توان آن را نسل‌کشی مبتنی بر نژاد علیه مردمان بومی دانست؛ از جمله در بین First Nation، اینوئیت و متیس. این نوع خشونت به‌ویژه زنان، دختران و افراد ۲ SLGBTQIA را هدف قرار داده است. این نسل‌کشی توسط ساختارهای استعماری مانند «قانون هندی»، «طرح جدا کردن کودکان در دهه‌ی شصت»، «مدارس شبانه‌روزی» و نقض حقوق انسانی و بومی آنها تقویت شد و مستقیماً به افزایش نرخ خشونت، مرگ و خودکشی در میان جمعیت‌های بومی انجامید.»

انجمن زنان بومی کانادا گزارش می‌دهد: اداره آمار کانادا نشان می‌دهد زنان بومی به شکل چشمگیری بیش از زنان غیر بومی قربانی قتل هستند.

- بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰، نرخ قتل زنان بومی تقریباً هفت برابر زنان غیر بومی بوده است.
- بر اساس داده‌های وزارت امور بومیان و شمال کانادا (INAC) که در گزارش سازمان عفو بین‌الملل کانادا با عنوان «خواهران ربوده‌شده: تبعیض و خشونت علیه زنان بومی در کانادا» منتشر شد، زنان بومی دارای وضعیت رسمی، بین سنین ۲۵ تا ۴۴ سال، پنج برابر بیشتر از سایر زنان هم‌سن خود در اثر خشونت جان می‌بازند.
- تحقیقات انجمن زنان بومی کانادا (NWAC) همچنین نشان می‌دهد که قتل‌های مربوط به زنان بومی بیشتر از سایر پرونده‌ها حل‌نشده باقی می‌مانند. تنها ۵۳ درصد از پرونده‌های قتل در پایگاه داده‌ی «خواهران در یک روح» (Sisters In Spirit) به نتیجه رسیده‌اند، در حالی‌که در سطح کشور این میزان ۸۴ درصد است.

برای اطلاعات بیشتر می‌توان به گزارش نهایی کمیسیون ملی درباره‌ی زنان و دختران بومی گمشده و به قتل رسیده (MMIWG Final Report) در <https://www.mmiwg-ffada.ca/final-report/> مراجعه کرد.

## سیستم مدارس شبانه‌روزی بومیان

مدارس شبانه‌روزی (Residential Schools) یکی از تاریک‌ترین فصل‌های تاریخ کانادا است. نخستین مدرسه در سال ۱۸۷۰ تأسیس شد و ۱۲۶ سال ویرانگر را برای مردمان بومی رقم زد. بسیاری به اشتباه تصور می‌کنند که شبکه‌ی مدارس شبانه‌روزی مدت‌ها پیش تعطیل شده است، در حالی‌که آخرین مدرسه تنها در سال ۱۹۹۶ بسته شد. آثار این سیستم هنوز هم گسترده و ادامه‌دار است.

مدارس شبانه‌روزی توسط دولت کانادا و با مدیریت کلیساهای مسیحی ایجاد شدند. هدف از تشکیل این مدارس «کشتن هویت بومی در کودک» و قطع انتقال فرهنگی از نسلی به نسل دیگر بود. حدود ۱۵۰ هزار کودک بومی در این مدارس تحصیل کردند و در حین رفتن به این مدارس بین ۹۰ تا ۱۰۰ درصد آن‌ها انواع شدید آزارهای جسمی، روحی، معنوی و جنسی را تجربه کردند. افزون بر آن، ۴۰ تا ۶۰ درصد کودکان جان خود را در این مدارس از دست دادند و بیشتر آنان در گورهای بی‌نام و نشان دفن شدند.

در سال ۱۸۸۴، دولت کانادا همه‌ی کودکان بومی را موظف کرد در این مدارس شرکت کنند. قوانینی تصویب شد که والدینی را که از این دستور سرپیچی می‌کردند، با مجازات جریمه یا زندان روبه‌رو می‌کرد. خانواده‌ها از هم پاشیده شدند و حتی اگر خواهر و برادرها به یک مدرسه فرستاده می‌شدند، معمولاً از هم جدایشان می‌کردند. دانش‌آموزان بر اساس سن، جنس و وظایف کاری تفکیک می‌شدند. اجرای این قوانین بر عهده‌ی مأموران بومی و پلیس سوار نظام سلطنتی کانادا (RCMP) بود.

### زندگی در مدارس شبانه‌روزی

کودکان بومی هر روز مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند. هنگام ورود، کودکان را از نظر جسمی آزار می‌دادند، بسیاری را با نفت سفید شست‌وشو می‌دادند، لباس‌هایشان را عوض می‌کردند و موهایشان را کوتاه می‌کردند تا با معیارهای اروپایی تطبیق یابند. بازماندگان بسیاری گزارش داده‌اند که به دلیل صحبت کردن به زبان بومی یا انجام آیین‌های فرهنگی خود به شدت تنگ می‌خوردند. شرایط زندگی در مدارس فاجعه‌بار بود؛ غذای کافی وجود نداشت و همان مقدار اندک نیز اغلب کپک‌زده بود و به زور آنرا به خورد کودکان می‌دادند. به همین دلیل، کودکان بومی دچار سوءتغذیه و بیماری‌های فراوان بودند و در کنار نبود بهداشت، بسیاری جان خود را در اثر بیماری از دست دادند. بیشتر دانش‌آموزان فقط تا پایه‌ی پنجم تحصیل می‌کردند و سپس مجبور به کارگری می‌شدند. در این مدت، برخی از کودکان بومی هدف آزمایش‌های اداره بهداشت کانادا (Health Canada) قرار گرفتند که عمدتاً درباره‌ی تأثیر سوءتغذیه بر بدن انسان بود و اینکه چگونه می‌توان از آن پیشگیری کرد. آزار جنسی نیز در این مدارس بسیار رایج بود. دختران نوجوانی که باردار می‌شدند، اغلب نوزادانشان را از آن‌ها گرفته و به خانواده‌های دیگر می‌دادند، و در برخی موارد نوزادان به قتل می‌رسیدند.

## بازگشت به خانه

سال‌های آغازین زندگی کودک، دوره‌ای بسیار حساس در رشد انسان است. کودکان بومی که از مدارس شبانه‌روزی به خانه بازمی‌گشتند، با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شدند. این کودکان، که در سنین مدرسه بودند با آسیب‌های جسمی، روانی، عاطفی، معنوی و جنسی شدید به خانه برمی‌گشتند. بسیاری از بازماندگان در بازگشت، دیگر قادر به صحبت به زبان مادری خود یا شرکت در آیین‌ها و مراسم فرهنگی نبودند. از آنجا که هرگونه بیان فرهنگی در مدارس شبانه‌روزی با تنبیه همراه بود، برخی از کودکان نسبت به رسوم فرهنگی خود احساس شرم می‌کردند. مدارس شبانه‌روزی همچنین پیوند عاطفی میان کودکان و والدینشان را تخریب کرده و آسیب‌هایی بر روابط خانوادگی وارد آورد که نسل به نسل منتقل شده است.

سیستم مدارس شبانه‌روزی بومیان به‌گونه‌ای طراحی شده بود که دانش‌آموزان را از دانش فرهنگی پیشین خود جدا کرده و آنان را از خانواده‌ها و جوامعشان دور کند. این کودکان، که نه به جامعه بومی خود تعلق داشتند و نه به جامعه متداول اروپایی-کانادایی، با احساس فقدان، شرم و بیگانگی بزرگ شدند؛ احساساتی که اثرات آن هنوز در نسل‌های بعدی ادامه دارد.

مرکز آموزش و اطلاع‌رسانی تروما در منیتوبا گزارش می‌دهد:

«یکی از عوامل مهمی که باید در نظر گرفته شود، چگونگی در هم شکسته شدن پیوند عاطفی میان کودکان، والدین، جامعه طبیعی و حمایت‌های فرهنگی آنان است. تجربه‌ی جدا شدن از مراقبان خود برای کودکان بسیار آسیب‌زا بوده و تأثیر چشمگیری بر رشد آن‌ها گذاشته است. دلبستگی به مراقبی پاسخ‌گو، مهربان و پایدار برای رشد سالم کودک حیاتی است. بسیاری از کودکانی که به مدارس شبانه‌روزی فرستاده شدند، هرگز چنین تجربه‌ای نداشتند و به همین دلیل، هنوز هم با پیامدهای روانی ناشی از جدایی از مراقبان خود دست و پنجه نرم می‌کنند. تأثیر این گسست عاطفی در سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی احساس می‌شود.»

بسیاری از بازماندگان گزارش داده‌اند که به دلیل رنج و آسیب‌هایی که متحمل شدند، نمی‌دانستند خانواده‌ی سالم، عشق یا فرزندپروری درست چه شکلی دارد. شیوه‌های سنتی تربیت فرزند به نسل‌های بعدی منتقل نشد. از آنجا که بسیاری از دانش‌آموزان در محیطی خشک و نظامی پرورش یافته بودند، نیاموختند چگونه مهربانی و عشق ریشه‌دار در جهان‌بینی بومی را به فرزندان خود منتقل کنند. بسیاری از جوانان بومی امروز می‌گویند که والدینشان هرگز به آن‌ها نگفته‌اند که دوستشان دارند و اکنون این نسل در تلاش است تا این چرخه را بشکند.

اثرات بلندمدت سیستم مدارس شبانه‌روزی به عنوان «آسیب بین‌نسلی» شناخته می‌شود، زیرا شواهد نشان می‌دهد که این آسیب‌ها از والدین به فرزندان و نوه‌ها منتقل می‌شود. با این حال، آسیب بین‌نسلی فقط به مدارس شبانه‌روزی و بازماندگان آن محدود نمی‌شود، بلکه به تمام آسیب‌هایی اشاره دارد که مردم بومی از زمان ورود مهاجران اروپایی تجربه کرده‌اند.

آقای جان ای. مک‌دونالد (Sir John A. MacDonald) به‌خوبی از آسیب‌هایی که مدارس شبانه‌روزی به خانواده‌ها و جوامع بومی وارد می‌کرد، آگاه بود، از جمله نرخ بالای مرگ و میر در سنین کودکی که به مدرسه می‌رفتند. او در سال ۱۹۱۰ اظهار داشت: «به‌خوبی روشن است که کودکان بومی در اثر زندگی در این مدارس و بودن در فاصله‌ای بسیار نزدیک به هم، مقاومت طبیعی خود را در برابر بیماری‌ها از دست می‌دهند و میزان مرگ‌ومیر آن‌ها بسیار بیشتر از زندگی در روستاهایشان است. اما این به‌تنبیهی توجیهی برای تغییر در سیاست این اداره نیست؛ که هدف آن دستیابی به رامحل نهایی برای مسئله بومیان است.»



## سیاست‌های کنونی تاثیرگذار بر مردم بومی

مجمع First Nations (Assembly of First Nations - AFN)، کمیسیون حقیقت و آشتی (Truth and Reconciliation Committee-TRC) و سازمان ملل متحد (UN) همگی از کانادا خواسته‌اند تا از دکتورین‌های نژادپرستانه‌ی برتری‌طلبی دست بکشد. مجمع ملل نخستین اعلام کرده است:

«گرچه این بدان معنا نیست که بی‌عدالتی‌های گذشته تغییر نخواهند یافت، اما مسئولیت‌پذیری را تصدیق می‌کند و تعهدات فعلی کانادا نسبت به ملل نخستین را به رسمیت می‌شناسد.» در واقع، کانادایی‌ها باید بپذیرند که قوانین و ساختارهای اولیه‌ای که پایه‌گذار کشور کانادا بودند، بر مفاهیم برتری نژادی بنا شده‌اند.

مجمع First Nations (AFN) ادامه می‌دهد:

«به‌جای اتخاذ موضعی خصمانه در برابر First Nations، کانادا باید شرافت تاج‌تخت را حفظ کند و در مسیر حل‌وفصل حقوق مربوط به مالکیت سرزمین‌ها گام بردارد، به‌گونه‌ای که حقوق ما نسبت به سرزمین‌های خود را تضعیف نکند. First Nations نباید مجبور باشند برای احقاق حقوق سرزمینی خود وارد دعوای طولانی و پرهزینه‌ی حقوقی شوند تا احترام به سرزمین‌ها و حقوق‌شان را به‌دست آورند.»

موانع بسیاری بر سر راه مبارزه برای حقوق ذاتی سرزمین‌ها در کانادا وجود دارد. هزینه‌های بالای طرح دعوا علیه دولت فدرال برای اثبات مالکیت و حقوق موجود، بر دوش First Nations است، بسیاری از آنها در شرایط نابرابر اقتصادی زندگی می‌کنند، شرایطی که آرتور مانوئل از آن با عنوان «اقتصاد ۰.۲ درصدی» یاد می‌کند. در زمینه‌ی مالکیت و حقوق بومی، مجمع First Nations می‌گوید: «سؤال بزرگ همچنان باقی است: تاج‌تخت چگونه مالکیت را به‌دست آورد و چگونه هنوز ادعای حاکمیت می‌کند؟» همان‌گونه که پژوهشگر جان بوروز (John Borrows) یادآور می‌شود، «قانون کانادا تا زمانی که بر فرض مالکیت تاج‌تخت و نادیده‌گرفتن حق حاکمیت و مالکیت ذاتی ملل نخستین استوار باشد، همچنان برای مردم بومی مسئله‌ساز خواهد بود.»

حقوق و مالکیت بومی وجود دارد-دگالوماکس (Degalumus)

چارچوب حقوق به‌رسمیت شناختن

اعلامیه‌ی سازمان ملل درباره‌ی حقوق مردم بومی و قانون اجرای آن در بریتیش کلمبیا (DRIPA / UNDRIP)

<https://www2.gov.bc.ca/gov/content/governments/indigenous-people/new-relationship/frequently-asked-questions-the-united-nations-declaration-on-the-rights-of-indigenous-peoples>

• اندیشکده Yellow Head Institute CG :

«اگرچه این قانون معاهده محسوب نمی‌شود، اما می‌تواند بسیار قدرتمند باشد. می‌خواهم بیشتر در باره قانون بی سی (B.C. Act)، صحبت کنم. فکر می‌کنید دولت‌های استانی را در راستای پیشنهادات شما متعهد می‌سازد؟ JB : روش معمولی که جوامع سیاسی، قوانین بین‌المللی را به اجرا در می‌آورند، از طریق قوانین است. در این روند، باید معیارهای معاهداتی، اصول حقوق بین‌الملل عرفی یا اصول کلی حقوق بین‌الملل شناسایی شوند و سپس آنها می‌گویند: «خُب، این همان استاندارد است، اکنون باید آن را وارد نظام قانون‌گذاری خود کنیم تا قدرت اجرایی و قطعیت بیشتری پیدا کند.» اگر دولت بریتیش کلمبیا این موضوع را صرفاً یک «اعلامیه» بداند و نه یک «معاهده»، الزام قانونی برای تبدیل آن به قانون نخواهد داشت؛ با این حال، می‌تواند از راه‌های دیگر با جوامع بومی همکاری کند یا با دولت فدرال برای اجرای این حقوق هماهنگ شود. اما تا آنجا که این اعلامیه بازتاب‌دهنده‌ی اصول حقوق بین‌الملل عرفی یا حقوق عرفی بین‌الملل باشد، نوعی تعهد الزام‌آور برای اجرای آن وجود دارد.

دادگاه حقوق بشر کانادا – پرونده‌ی Blackstock علیه دولت کانادا



## تبعیض نژادی علیه بومیان در کانادا

یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری تعصب ضدبومی، نبود آگاهی دربارهٔ مردم بومی، تاریخ، فرهنگ و مسائل کنونی آن‌هاست. نظام آموزشی کانادا نیز در این ناآگاهی نقش داشته و در طول تاریخ، مردم بومی و زبان‌هایشان را کمتر نمایندگی نموده و یا آنها را سرکوب کرده است.

در دوران معاصر اخیر نیز محتوای آموزشی بیشتر بر تاریخ فرهنگ مهاجران اروپایی در کانادا تأکید داشته است. تا به امروز، به دانش‌آموزان کانادایی مطالبی آموزش داده می‌شود که از ورود کریستف کلمب به عنوان «کشف» قاره‌ای که بعداً آمریکای شمالی نام گرفت، تجلیل می‌کند. هر چند مقامات آموزشی استانی و منطقه‌ای اخیراً تلاش کرده‌اند دیدگاه بومی را در برنامهٔ درسی بگنجانند، اما بسیاری بر این باورند که این روند بسیار کند پیش می‌رود و نیاز به آموزش و منابع بیشتری برای معلمان وجود دارد. نبود آموزش از دیدگاه بومی موجب تداوم و تعمیق تصورات نادرست و کلیشه‌های زیان‌بار دربارهٔ مردم بومی می‌شود.

رسانه‌های جریان اصلی نیز معمولاً بر مشکلات اجتماعی یا ناآرامی‌های مرتبط با جوامع بومی تمرکز دارند و اغلب تصویری از مردم بومی به عنوان افراد نافرمان یا قانون‌گریز ارائه می‌کنند. نمونه‌هایی از این تعصب در رسانه‌ها همچنان دیده می‌شود؛ از جمله در نحوهٔ پوشش خبر مرگ کولتن بوشی (Coulten Boushie)، جوان بومی‌ای که در ساسکاچوان به قتل رسید. رسانه‌های کانادایی در گزارش‌های خود بوشی را به‌گونه‌ای نشان دادند که گویی مظنونین خلافکار است، در حالی که قاتل او تیرهٔ شد. این موضوع جوامع بومی کانادا را عمیقاً متأثر کرد و خواست‌هایی برای پوشش بی‌طرفانهٔ اخبار مربوط به بومیان به‌میان آمد.

در بریتیش کلمبیا، جوانان بومی برای حفاظت از سرزمین‌های سنتی خود که از استخراج منابع آسیب دیده‌اند، فعالانه اقدام می‌کنند. یکی از آن جوانان با صدای بلند می‌گوید: «ما تلاش می‌کنیم تا نسل‌های آینده همچنان بتوانند برای تأمین نیازهای خود به زمین تکیه کنند.» با این حال، رسانه‌ها از این جوانان با عنوان‌هایی مانند «معتزضان»، «شهروندان قانون‌گریز» یا «متصرفان غیرقانونی» یاد می‌کنند.

رسانه‌های اصلی با تمرکز بر روایت‌های منفی، تراژیک و جنجالی دربارهٔ جوامع بومی، به گسترش کلیشه‌ها و تعصبات نژادی دامن می‌زنند. این وضعیت، در کنار تعصب‌های عادی‌انگاری شده، بستری مناسب برای رشد و تداوم نژادپرستی ایجاد می‌کند.

در شهر سوری نیز، مرکز SUILC یک نشست دو روزه دربارهٔ نژادپرستی ضدبومی و تأثیرات آن بر جامعه برگزار کرده است.

### باورها و برداشت‌های نادرست

بخش زیر با کسب اجازه، برگرفته از اثر کُری ویلسون با عنوان «در کنار هم پیش رفتن» است. متن کامل را در اینجا ببینید:

<https://opentextbc.ca/indigenizationfoundations/back-matter/appendix-c-myth-or-fact/>

### خاستگاه باورهای نادرست از کجاست؟

اگرچه وضعیت رو به بهبود است، اما هنوز هم تعداد بسیار زیادی از کانادایی‌ها از تاریخ واقعی مردمان بومی، فرهنگ‌های آن‌ها و مسائل امروزی که با آن روبه‌رو هستند، آگاهی چندانی ندارند.

دلایل زیادی برای این ناآگاهی وجود دارد:

- سیاست‌های دولتی در طول سال‌ها تلاش کرده‌اند مردمان بومی را با جامعه‌ی اصلی کانادا همسان‌سازی کنند.
- زروها باعث جدا ماندن بسیاری از جوامع بومی از جامعه‌ی گسترده‌تر کانادا شده‌اند.
- نظام آموزشی مطالب بسیار اندکی دربارهٔ تاریخ واقعی کانادا و مردمان بومی آموزش می‌دهد.
- سینما، تلویزیون و رسانه‌ها اغلب کلیشه‌ها و تصورات نادرستی دربارهٔ مردمان بومی را تداوم می‌بخشند.

برای تماشای یک ویدئوی آموزشی دربارهٔ برخی از کلیشه‌هایی که مردمان بومی با آن مواجه‌اند، به این منبع مراجعه کنید:

<https://www.coursera.org/lecture/aboriginal-education/8th-fire-episode-2-its-time-dY3WR> 6:39



Sequoia Marchand, Svilx

## باور نادرست یا واقعیت

1. **مردمان بومی هرگز زبان نوشتاری نداشتند.** این یک باور نادرست است! نظام‌های نوشتاری اروپایی و آسیایی تنها یکی از روش‌های انتقال اطلاعات از طریق نمادهای بصری هستند، اما روش‌های دیگری نیز وجود دارند. مردمان بومی از نمادها و نشانه‌های گوناگونی برای برقراری ارتباط و روایت داستان‌ها استفاده می‌کردند. توت‌پول‌ها (Totem poles)، سنگ‌نگاره‌ها (پتروگلیف‌ها) و نقاشی‌های صخره‌ای (پیکتوگلیف‌ها) نمونه‌هایی از زبان بصری هستند.

2. **مردمان بومی هیچ مالیاتی پرداخت نمی‌کنند.** این هم یک باور نادرست است! تمام مردمان بومی موظف‌اند مانند سایر کاتادایی‌ها مالیات پرداخت کنند. این شامل تمام مالیات بر درآمدهای، فدرال، استانی، و شهری، و همچنین مالیات کالاها و خدمات خریداری‌شده در خارج از رزرو می‌شود. تنها استثنا برای کسانی است که از سوی دولت فدرال به عنوان «بومیان دارای وضعیت رسمی» (Status Indians) شناخته می‌شوند. آن‌ها از پرداخت موارد زیر معاف‌اند:

- مالیات بر درآمد، اگر ۶۰ درصد درآمد خود را در داخل رزرو به دست آورند.
- مالیات استانی یا فدرال بر فروش، اگر کالا یا خدمات را در داخل رزرو خریداری کنند یا در داخل رزرو به آنها تحویل داده شود.

برای مشاهده‌ی یک ویدئوی آموزشی درباره‌ی آگاهی از مردمان بومی، به این لینک مراجعه کنید:

<https://www.coursera.org/lecture/aboriginal-education/8th-fire-episode-2-its-time-dY3WR>

3. **همه‌ی آنچه بر مردمان بومی گذشته، «مربوط به خیلی وقت پیش بوده و آن‌ها باید از آن بگذرند».** این یک باور نادرست است! مردمان بومی هنوز با تأثیرات استعمار دست و پنجه نرم می‌کنند. با توجه به اینکه بر اثر بیماری‌هایی که مهاجران با خود آوردند، بومیان تقریباً از بین رفتند، کسانی که تاب‌آورده و زنده ماندند اکنون با اثرات مداوم آن بر کیفیت زندگی، هویت، بیان فرهنگی و شیوه‌های سنتی خود مواجه‌اند. برای نمونه، «قانون هند» (Indian Act) هنوز بخش‌های زیادی از زندگی مردم فرست نیشن را کنترل می‌کند و توانایی خودگردانی جوامع بومی را محدود می‌سازد. تا سال ۱۹۵۱، برای فرست نیشن‌ها غیرقانونی بود که در گروه‌هایی بیش از سه نفر گرد هم آیند، بدون اجازه از رزرو خارج شوند، وکیل بگیرند، مالکیت داشته باشند یا فرهنگ خود را تمرین کنند. تنها از سال ۱۹۸۲ و با اصلاح قانون اساسی، وضعیت قانونی زنان فرست نیشن دیگر به ازدواجشان وابسته نبود. آخرین مدرسه‌ی شبانه‌روزی در بریتیش کلمبیا در سال ۱۹۸۴ بسته شد، بنابراین حتی کسانی که در این مدارس حضور نداشتند نیز هنوز از تداوم میراث دردناک، فقدان و نژادپرستی رنج می‌برند.

4. **تمام مردمان بومی یکسان هستند.** این هم یک باور نادرست است! مردمان و جوامع بومی در سراسر کانادا از نظر زبان، فرهنگ و سنت‌ها بسیار متنوع‌اند. تنها در بریتیش کلمبیا بیش از ۲۰۰ جامعه‌ی فرست نیشن وجود دارد که به بیش از ۳۶ زبان متفاوت سخن می‌گویند. در سرشماری سال ۲۰۱۶، در بریتیش کلمبیا ۲۷۰٬۰۰۰ نفر خود را به‌عنوان فرست نیشن، متیس یا اینوئیت معرفی کردند. این عدد

- شامل بومیان ساکن رزروها نمی‌شود، زیرا بسیاری از رزروها در سرشماری لحاظ نشده بودند. بسته به منطقه‌ای که در آن هستید، سنت‌ها و شیوه‌های فرهنگی می‌تواند از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت باشد.
5. **فرهنگ‌های بومی بسیار ابتدایی بودند.** این یک باور نادرست است! مردمان بومی دارای فرهنگ‌ها و نظام‌های پیچیده‌ای در زمینه حکومت، بازرگانی، تجارت و کشاورزی بودند که هزاران سال پیش از ورود مهاجران اروپایی رونق داشتند. با وجود اینکه پیمان‌های صلح متعددی در شرق و مرکز کانادا بسته شد، دولت مهاجران هیچ‌گاه این نظام‌های قدرتمند و شیوه‌های بومی را به رسمیت نشناخت. برای مثال، فرماندار بریتیش کلمبیا **جیمز داگلاس (James Douglas)** با جوامع بومی در جزیره‌ی ونکوور توافق‌نامه‌هایی امضا کرد، اما فرمانداران بعدی آن‌ها را باطل اعلام کردند.
6. **مردمان بومی آموزش دانشگاهی و مسکن رایگان دارند.** این هم یک باور نادرست است! برخی از افراد فرست نیشن (First Nation) در صورتی که «دارای وضعیت قانونی» (Status Indian) باشند و جامعه‌ی بومی آن‌ها بودجه‌ی کافی از دولت فدرال برای تامین بخشی یا همه‌ی تحصیلات عالی دریافت کرده باشد، می‌توانند از کمک‌هزینه‌های تحصیلی برای آموزش عالی بهره‌مند شوند. اما بسیاری از مردمان بومی هنگام ادامه‌ی تحصیل هیچ حمایتی از سوی جامعه‌ی خود یا دولت دریافت نمی‌کنند. در مورد مسکن رایگان نیز، هر جامعه‌ی بومی با دولت فدرال برای دریافت بودجه‌ی ساخت خانه در رزرو مذاکره می‌کند. سپس خود جامعه فرست نیشن وام‌های مسکن را دریافت کرده و مستأجران با پرداخت اجاره، مبلغ وام را به جامعه فرست نیشن بازپرداخت می‌کنند. اگر فردی کمک‌هزینه‌ی اجاره دریافت کند، معمولاً به دلیل درآمد پایین است. حتی اگر مستأجر تمام مبلغ وام را پرداخت کند، خانه به نام او ثبت نمی‌شود و نمی‌تواند آن را بفروشد.
7. **مردمان بومی بیشتر از دیگران دچار اعتیاد و جرم هستند.** این هم یک باور نادرست است! هرچند از نظر آماری مردمان بومی بیشتر در معرض اعتیاد و حضور در نظام عدالت کیفری قرار دارند، اما این به معنای تمایل بیشتر آنان به ارتکاب جرم یا آسیب‌پذیری ذاتی بدنتان در برابر اعتیاد نیست. (گرچه چنین باوری سال‌ها میان مردم و حتی برخی دانشمندان رواج داشت.) دلایل این وضعیت متعدد است و همگی به پیامدهای استعمار بازمی‌گردد؛ از جمله: عدم به رسمیت شناختن فرهنگ، سنت و زبان بومیان؛ سیاست‌های دولتی و تبعیض نژادی، پیش‌داوری، کلیشه‌سازی؛ فروپاشی ساختار خانواده‌ها؛ انزوای مدارس شبانه‌روزی و انتقال آسیب‌ها از نسلی به نسل دیگر. در شهرهای بزرگ، حضور پلیس در محله‌های فقیرنشین بیشتر است. از آنجا که مردمان بومی در مقایسه با بیشتر کانادایی‌ها فقیرتر هستند (و از نظر آماری هم این‌چنین است)، احتمال برخوردشان با پلیس یا ورودشان به نظام قضایی بیشتر است. افزون بر این، زمانی که وارد نظام قضایی می‌شوند، به دلیل عدم درک و تفاوت‌های فرهنگی، با تبعیض بیشتری روبرو می‌گردند که منجر به تعصب نهادی و تبعیض می‌گردد. بنابراین احتمال محکومیت و صدور احکام طولانی‌تر برای آن‌ها افزایش می‌یابد.
8. **مدارس شبانه‌روزی یا استعمار بر جوانان بومی تأثیری نگذاشته است.** این یک باور نادرست است! استعمار تأثیر ماندگاری بر جوامع بومی داشته است، از جمله فروپاشی ساختار خانواده، فقر، افسردگی، اعتیاد، آسیب‌های بین نسلی و اختلال استرس پس از آسیب روانی (PTSD). جوانان بومی برای شکستن این چرخه‌ی مخرب باید بر موانع اجتماعی و اقتصادی بسیاری غلبه کنند. بسیاری از مردمان بومی همچنان با نژادپرستی مواجه‌اند – گاهی مستقیم و عمدی و گاهی به شکل نظرات ناآگاهانه، سوءتفاهم‌ها و پیش‌داوری‌ها. این مسائل توانایی آن‌ها را برای داشتن زندگی سالم و مفید تحت تأثیر قرار می‌دهد.
9. **مردمان بومی نمی‌خواهند با دولت همکاری کنند یا بخشی از کانادا باشند.** این هم یک باور نادرست است! مردمان بومی هم‌اکنون بخشی از کانادا هستند و می‌خواهند دولت فدرال همان‌طور که در قانون اساسی آمده است، استقلال و حقوق آن‌ها را به‌عنوان مردمانی متمایز به رسمیت بشناسد. مردمان بومی در کانادا با بی‌عدالتی مواجه شده‌اند – از تصاحب غیرقانونی زمین‌ها و قلمروهایشان تا تصمیماتی که بدون مشورت با آن‌ها توسط دولت گرفته شده است.

برای مشاهده‌ی یک ویدئوی آموزشی درباره‌ی آگاهی از مسائل بومیان، می‌توانید به این لینک مراجعه کنید:

<https://www.coursera.org/lecture/aboriginal-education/8th-fire-episode-2-its-time-dY3WR> 23:28

# درخشش بومیان

## گرامیداشت افراد الهامبخش بومی در شهر سوری

امروزه بسیاری از مردمان بومی در حال بازپس‌گیری و احیای هویت بومی خود هستند. آنان همچون نیاکانشان انسان‌هایی فرهیخته، تحصیل‌کرده و خلاق‌اند و همچنان در جست‌وجوی راه‌هایی هستند تا هویت بومی خود را با شیوه‌های سنتی زندگی و دنیای مدرن در هم بیامیزند. این افراد کار و فعالیت خود را بر پایه‌ی پیوندهای نیاکانی و فرهنگی خود استوار می‌کنند. اغلب اوقات رسانه‌ها بر روایت‌های دردناک و آسیب‌زا تمرکز می‌کنند و این امر می‌تواند تصویری منفی از «بومی بودن» ایجاد کند. ما در این بخش می‌کوشیم درخشش و شکوه مردمان بومی را که در شهر سوری بریتیش کلمبیا حضور دارند، برجسته کرده و گرامی بداریم.

### آلانیس گودویل- آنیشنابه (Alanaise Goodwill – Anishnaabe)



دکتر آلانیس گودویل از مردم آنیشنابه و اهل جامعه‌ی سندی پی فرست نیشن (Sandy Bay First Nation) است. او دارای دکترای روان‌شناسی بوده و هم‌اکنون در دانشگاه سایمون فریزر، پردیس سوری، تدریس می‌کند. آلانیس پژوهشگر و متخصص در حوزه‌ی مشاوره روان‌شناسی است و هدف کار او، استعمارزدایی از شیوه‌های سلامت روان از طریق پرداختن به پیامدهای خشونت استعماری مانند بزهداری گروهی و خشونت مبتنی بر جنسیت است. او به‌عنوان یکی از معدود روان‌شناسان ثبت‌شده‌ی بومی در بریتیش کلمبیا، علاوه بر فعالیت‌های آموزشی، خدمات فعالانه‌ای نیز در چندین جامعه‌ی بومی ارائه می‌دهد.

آلانیس برنامه‌ی «مشاوره‌ی فرست نیشن و بومیان» را در دانشگاه برنودن (Brandon University) بازطراحی کرده است؛ برنامه‌ای در حوزه‌ی نوظهور روان‌شناسی بومی. او همچنین برای برخی از برجسته‌ترین مؤسسات آموزشی کانادا محتوای درسی نوشته است. «کارهای او در زمینه‌ی بازپس‌گیری هویت، التیام جمعی و جبران آسیب‌های ناشی از فرایندهای استعماری – از جمله مدارس شبانه‌روزی بومیان – مورد توجه کمیسیون سلامت روان کانادا قرار گرفته است. او در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ به‌عنوان مشاور سلامت روان کودکان و نوجوانان با این کمیسیون همکاری داشت.»

آلانیس به احیای زبان‌های بومی علاقه‌مند است و زبان را در روش‌های مشاوره‌ی خانوادگی و گروهی خود به‌کار می‌گیرد. این کار او نوآورانه است و تاکنون در هیچ‌یک از دو حوزه‌ی احیای زبان یا روان‌شناسی مشاوره نمونه‌ای مشابه نداشته است.

## جی سیمون (Jay Simeon) – هایدا فرست نیشن (Haida First Nation)



جی سیمون (Jay Simeon) یک هنرمند حکاک و پدر خانواده است که طی ده سال گذشته ساکن شهر سوری بوده است. جی در شاخه‌ی Kaawaas از قبیله‌ی عقاب Sdast'a.aas به دنیا آمد و مادرش از مردم بلک‌فوت (Blackfoot) در بروکت، آلبرتا است. جی به‌عنوان یکی از پیشگامان هنر هایدا شناخته شده و طی ۱۶ سال گذشته دیگر هنرمندان را راهنمایی کرده و آموزش داده است. در سال ۲۰۱۱، او جایزه Fulmer در حوزه‌ی هنر فرست نیشن‌ها در بریتیش کلمبیا را دریافت کرد. نخستین استاد او پدرش، اریک سیمون (Eric Simeon) بود و جی از سنین کودکی با وسایلی که در خانه پیدا می‌کرد، حکاک را آغاز کرد. در سن ۱۴ سالگی، اریک، جی را به دیدار خاله‌اش شارون یلتاتزی (Sharon Yeltatzie) برد و جی سفر هنری خود را تحت راهنمایی او آغاز کرد.

او در چهارده سالگی، همچنین شاگرد هنرمند دیگر هایدا، شارون هیچکاک (Sharon Hitchcock) شد و یادگیری ساخت جواهرات را با دوااین سیمون (Dwayne Simeon) آغاز کرد. جی طراحی ساحل شمال غربی (Northwest Coast) را از طریق کتاب‌ها و بازدید از موزه‌ها ادامه داد و آثارش در گالری‌های سراسر آمریکای شمالی به نمایش گذاشته شده است.

«او حکاک برجسته‌ای برای ارائه کارهایی در اندازه‌های مختلف و استفاده از انواع مواد است و در جواهراتش توانسته جایگاه ویژه‌ای در طراحی‌های ساحل شمال غربی به دست آورد. آثار او با طلا، نقره، استخوان و آرژیلیت (argillite) تکنیک‌های متنوعی را به کار می‌گیرد تا برخی از پیچیده‌ترین و زیباترین جواهرات حکاک‌شده را خلق کند. دقت او در جزئیات همراه با توانایی طراحی قوی، آثارش را از بهترین و پرشورترین کارهای نسل او می‌سازد.

جی به چالش زندگی به‌عنوان یک هنرمند هایدا در محیط شهری اشاره می‌کند. او می‌گوید دسترسی به ابزارهای جدید و گالری‌ها فرصت‌های زیادی فراهم کرده، اما او همواره آرزو دارد به سرزمین‌های اصلی خود بازگردد.



آویز ماه- جی سیمون (چوب سرو زرد، صدف ابالون)



دو گرگ – جی سیمون (هایدا) - (چوب سرو قرمز، آکرلیک) Guuj sdang (Two Wolves) Panel



## لن پیر (Len Pierre) کاتزی فرست نیشن (Katzie First Nation)

لن یک پدر خانواده، مشاور مردم ساحل سالیش (Salish)، سخنران عمومی، مربی، متخصص فرهنگی و فعال معنوی است. با پیش‌زمینه‌ای در آموزش بزرگسالان و سیستم‌های دانش فرهنگی، هدف لن استعمارزدایی و تحول در سیستم‌ها، رویکردها، سیاست‌ها و محتوای آموزشی در همه رشته‌های حرفه‌ای است.

او مدافع سرسخت حقوق سلامت بومیان است و بر موضوعاتی مانند بحران مصرف بیش‌ازحد مواد، ایمنی فرهنگی، استعمارزدایی در مورد مصرف مواد و اعتیاد و ترویج دیدگاه بومی برای ایجاد تأثیرات مثبت در دسترسی به خدمات سلامت بومی تمرکز دارد.

لن معتقد است مردمان بومی به شدت تحت تأثیر رویدادهای استعماری زیر قرار گرفته‌اند:

- مدارس شبانه‌روزی (Residential School)
- برخورد دهه ۶۰ (60's Scoop)
- سرقت زمین‌ها

در دوران «حقیقت و آشتی» (Truth & Reconciliation)، لن بر این باور است که نیاز به ایجاد ارتباط میان واقعیت‌های بومی و غیر بومی هرگز تا به این حد نبوده است. با تمرکز بر بازگرداندن دانش و ارزش‌های بومی، او سخنرانی‌ها، کارگاه‌ها و خدمات مشاوره‌ای آموزشی را برای هر یک از ارائه‌ندگان خدمات که علاقه‌مند باشند ارائه می‌دهد.

## لین دانیلز – (Lyn Daniels) کواکاتوس فرست نیشن (Kawacatoose First Nation)

لین به استعمارزدایی از آموزش علاقه‌مند است. او دارای دکترای آموزش از دانشگاه بریتیش کلمبیا (UBC) در رشته‌ی سیاست و رهبری آموزشی است. پایان‌نامه‌ی او بر خاطرات دانشجویان بومی دانشگاه از آموزش عمومی تمرکز داشت و مقایسه‌هایی میان سیستم مدارس شبانه‌روزی بومیان و سیستم مدارس عمومی ارائه کرد. این تحقیق به او امکان داد تا تجربیات دانشجویان بومی در آموزش امروزی را نشان دهد و سیاست‌های آموزشی مبتنی بر استعمار را برجسته کند.

لین در چندین منطقه‌ی آموزشی بریتیش کلمبیا و وزارت آموزش و پرورش سابقه‌ی فعالیت به‌عنوان مدیر، هماهنگ‌کننده و مشاور آموزش بومی دارد. او در حال حاضر مدیر آموزش، یادگیری بومی در مدارس سوری است. در نقشی که بعهدہ دارد و خارج از آن، او مدافع برابری میان رهبران بومی و ایجاد همکاری‌های عمیق است. با ایجاد همکاری با جوامع و در سراسر مناطق آموزشی، لین تلاش می‌کند مسیرهای روشنی برای ورود دانشجویان بومی به تحصیلات عالی فراهم کند.



# احیای هویت بومی

## زمین‌ها و آب‌های بومی، نیروی وجود ما و در نتیجه قلب احیای بومی هستند. کریستال اسمیت

احیای هویت بومی، یا بازگشت به ریشه‌های فرهنگی، یک جنبش رو به رشد در سراسر جزیره‌ی لاکپشت (Turtle Island) است. با آغاز این فرایند از بازپس‌گیری فرهنگ بومی، بومیان می‌توانند چرخه‌ی فقر را بشکنند و از تأثیرات استعمار بهبود یابند. این فرایند از زمین آغاز می‌شود، که جزء کلیدی هویت و شیوه‌های زندگی بومیان است. لیان سیمپسون (Leanne Simpson) می‌نویسد: «اکنون، پس از آن و برای همیشه، مبارزه برای زمین است. زمین و هر آنچه که می‌تواند بیاموزد، ببخشد و مطالبه کند.»

این جنبش توسط خیزش گسترده‌ی نسل جوان هدایت می‌شود و مردمان بومی در حوزه‌هایی مانند سلامت، آموزش قانون و سیاست به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافته‌اند. اقدامات احیای بومی از زمان تماس با اروپایی‌ها آغاز شد. در دوران حکومت بریتانیا، پاتلج‌ها و مراسم بومی ممنوع شدند، اما مردم بومی همچنان به صورت مخفی آن‌ها را برگزار می‌کردند. با آغاز نظام مدارس شبانه‌روزی، برخی خانواده‌ها کودکان خود را در جنگل پنهان می‌کردند تا از دست عاملین هندی و پلیس سلطنتی کانادا (RCMP) محفوظ بمانند. در سال ۱۹۶۹، زمانی که پیر ترودو (Pierre Trudeau) «سند سفید» (White Paper) را معرفی کرد تا مردمان بومی را به طور کامل با جامعه‌ی غالب همسان‌سازی کند، این اقدام توسط جامعه‌ی بومی رد شد. در پاسخ، انجمن هندی آلبرتا (Indian Association of Alberta) به رهبری هارولد کاردینال (Harold Cardinal) با لباس‌های سنتی، همراه با طبل و آواز، وارد مجلس عوام شدند و «سند قرمز» (Red Paper) را ارائه دادند. این سند نشان می‌داد که پیمان‌های اصلی با تاج‌وتخت بریتانیا امضا شده و پایه‌ای برای خودگردانی و خودکفایی مردمان بومی در کانادا است. رایان مک‌ماهون (Ryan McMahon)، میزبان پادکست مشهور درباره‌ی مسائل بومیان، می‌گوید: «مهم است بدانیم که فارغ از رفتار کانادا با مردمان بومی، آن‌ها همچنان آماده‌اند تا بر اساس چارچوب ملت با ملت (Nation to Nation) به گفتگو بنشینند.»

در اینجا، در کوانتلن فرست نیشن (Kwantlen First Nation)، رئیس جامعه، مارلین گابریل (Marliyn Gabriel)، به بزرگان جامعه خود احترام می‌گذارد؛ کسانی که با وجود تجربیات آسیب‌زا در مدارس شبانه‌روزی و تبعیض، آموزه‌هایی را برای کودکان مدارس ابتدایی و متوسطه در لنگلی بریتیش کلمبیا ایجاد کرده‌اند تا به آنها آموزش دهند. این بزرگان کوانتلن متعهد به آموزش نسل‌های آینده هستند تا فاجعه‌های گذشته تکرار نشوند.

# در پایان



Hanna Dixel-Poitras, Jaylen Dixel-Poitras, Jamie Dixel-Poitras (N'kakamplux), and Presley Poitras (Haida and Syilx)

از شما سپاسگزاریم که وقت گذاشتید و این منبع را مطالعه کردید. در سخنرانی خود در مدرسه‌ی ریو (Rideau High School) در اتاوا، سناتور موری سینکلر (Murray Sinclair) درباره‌ی نقش مهم تازموردان به کانادا در فرایند آشتی صحبت کرد. او گفت:

«نقش بزرگسالان تازمورد به کانادا اگر با این تاریخ پیوندی نداشته باشند، در کار مداوم آشتی چیست؟ اگر شما خود را به آینده‌ی این کشور در ارتباط می‌دانید و احساس مسئولیت نسبت به آینده دارید، باید برای آینده‌ی این کشور، به آشتی اهمیت بدهید.»

- سناتور موری سینکلر (Murray Sinclair)



تامین مالی توسط:



اداره مهاجرت ، پناهندگان و شهروندی کانادا

Immigration, Refugees and Citizenship Canada

SURREY  
LOCAL IMMIGRATION  
PARTNERSHIP



**DIVERSE***city*  
community resources society